

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۱

معرفت‌گرایی به مثابه رویکرد مبنایی تربیت اخلاقی «از دیدگاه امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه»

مهدی ایزدی^۱
حسین مهدوی‌منش^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۵

چکیده

در این مقاله، رویکردهای تربیتی امام سجاد(ع) و کارکرد آن در الگودهی به مریبان و والدین بررسی می‌شود. تعلیم و تربیت، همواره از دغدغه‌های مهم انسان بوده و ذهن او را به خود مشغول کرده است و بی‌تردید ارائه الگوهای موفق در این عرصه، از نیازهای اساسی والدین و مریبان قلمداد می‌شود. در بین مباحث مربوط به تربیت، پرداختن به رویکردهای تربیتی جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا مراحل فرآیند تربیت را فراروی ما قرار می‌دهد. ارائه درکی از رویکرد مبنایی امام

۱. دانشیار دانشگاه امام صادق dr.mahdi.izadi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان h.mahdavianesh@gmail.com

سجاد (ع) در صحیفه سجادیه، که در آن عوامل زیادی نقش و ارتباط متقابل دارند، به همراه نحوه عملکرد آن عوامل، موضوعی است که این پژوهش بدان می‌پردازد؛ چراکه این تدبیر راهبردی در تربیت اخلاقی، نمونه‌ای موفق و راهگشای ما در مسائل پیچیده تربیت است. افزون بر این، با اشاره به برخی از رویکردهای مهم مکاتب تربیتی مشهور در مقابل رویکرد تربیتی امام چهارم، برجستگی‌های مکتب آن حضرت نیز نمایان می‌شود که می‌توان این مشخصه‌ها را از جهت نوع نگاه به انسان در زمره این موارد نام برد.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد (ع)، صحیفه سجادیه، رویکرد تربیتی، انسان، معرفت و شناخت.

۱. مقدمه

۱-۱. مسئله پژوهش

بدون شک از وظایف مهم والدین، تربیت فرزندان است تا یادگیری از اعمال صالح خود، در جامعه باقی بگذارند. امام سجاد (ع) در مقام یکی از مریبان موفق افراد بشر، از پرداختن به این امر مهم فروگذار نکردند و علاوه بر فرزندان خود، به تربیت جامعه اسلامی نیز همت گماشتند؛ چنان‌که رفتار، گفتار و کردار ایشان سرلوحه فعالیت‌های ما در حوزه تعلیم و تربیت معاصر قرار گرفته است.

به‌رغم شرایط دشوار در زمان امام سجاد (ع)، ایشان از هر موقعیتی برای ادای رسالت خویش در جهت رهبری و تربیت جامعه استفاده می‌کردند. روشنگری‌های راهبردی ایشان در قالب مجموعه وسیعی از آموزه‌های تربیتی که در صدر همه آنها صحیفه سجادیه است، ظهور یافته و امروزه کلید حل مشکلات ما در بخش تعلیم و تربیت جامعه اسلامی است. صحیفه سجادیه گرچه به زبان دعاست، کتاب تربیت و تهذیب نیز به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد ترسیم تصویری از رویکرد و جهت‌گیری تربیتی حضرت سجاد (ع)، به منظور هموارسازی راه پرفراز و نشیب تربیت، نیاز اصلی ماست؛ زیرا تأکیدهای آن حضرت بر موضوعی خاص، بیانگر اهمیت ویژه آن موضوع به عنوان سرنخ و شگردی کلیدی در تربیت است و می‌تواند اساس سیاست‌گذاری ما در این عرصه قرار گیرد. بنابراین، مطالعه پیش رو در پی یافتن پاسخ به این پرسش‌هاست: آیا امام سجاد (ع) در جایگاه یک مربی، در صحیفه سجادیه رویکرد تربیتی داشته‌اند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، نظام تربیتی ایشان مبتنی بر چه رویکردی است؟ در این صورت، جایگاه عظیم این آموزه‌های نورانی نمایان و الگویی راهنما برای اندیشمندان تربیت جامعه نیز ترسیم می‌شود. ضمن اینکه عرضه این رویکرد تربیتی، از طرف جامعه علمی و محققان علوم انسانی و اسلامی ضروری است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های مبتنی بر این دیدگاه که تاکنون انجام یافته، تنها به شماری از عناصر تربیتی مثل مبانی، اصول و روش‌های تربیت پرداخته شده است. اثری به نام بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه^۱ نمونه‌ای از آنهاست که نویسنده، عناصر تربیتی مذکور را از صحیفه سجادیه استخراج کرده و اهداف تربیتی امام سجاد (ع) را نیز به آن افزوده است. همچنین در مواردی از این دست، علاوه بر فقدان رویکرد تربیتی، با فقدان دیدگاهی نظام‌مند نیز مواجهیم، که در آن، بین اندیشه‌های تربیتی روابط متقابلی وجود ندارد؛ در حالی که نگاه نظام‌مند در تعلیم و تربیت، یک اصل مهم محسوب می‌شود؛ زیرا در یک فرآیند تربیتی، مجموعه‌ای از عوامل نقش دارند و بی‌توجهی و حتی کم‌توجهی به ظرافت‌ها و متغیرها، انسان را در انتخاب روش تربیتی به خطا می‌اندازد. در این میان، در کتاب سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)^۲ در فصل تربیت اخلاقی به مسئله رویکردهای تربیتی پرداخته شده است؛ ولی نویسنده بر یادکرد و طبقه‌بندی

۱. علی اصغر ابراهیمی فر، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۲. ر.ک. داوودی، ج ۳، ۱۳۸۸.

رویکردهای متفکران تعلیم و تربیت در غرب و اسلام تمرکز کرده و درباره رویکرد تربیتی امام سجاد وارد بحث جدی نشده است. کاری که در مقاله «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی، بازنگری و نوع‌شناسی»^۱ نیز شاهدیم، از ویژگی فوق‌مستثنی نیست. در آنچه بیان شد، جای یک جهت‌گیری و رویکرد اصولی و برخاسته از مکتب تربیتی ائمه خالی است، چه رسد به بررسی رویکرد و محور نظام تربیتی امام زین‌العابدین (ع) در صحیفه سجادیه؛ زیرا متأسفانه در نگاه‌های زمان حال، پرداختن به رویکردهای کل‌نگر و نسبتاً جامع، در مقایسه با برداشت‌های جزئی، هنوز جایگاه خود را نیافته است.

۱-۳. اهمیت پژوهش

اهمیت مطالعه رویکردهای تربیتی از آن جهت است که زمینه‌آشنایی با کلیه مراحل فرآیند تربیت را فراهم می‌آورد و به ما این امکان را می‌دهد تا به طبقه‌بندی اطلاعات به‌دست‌آمده از پژوهش‌های مربوط به نظام تربیتی صحیفه سجادیه پردازیم و در نتیجه، تصویری نسبتاً جامع از تلاش‌های امام چهارم در تربیت اخلاقی به دست آوریم.

مطالعه و بررسی نظام تربیتی امام سجاد (ع) از زاویه‌ای خاص برای رسیدن به یک موضوع کلیدی تا آنجا اهمیت دارد که ممکن است با رعایت آن، راه طولانی و دشوار تعلیم و تربیت، در فاصله‌ای کوتاه و به‌آسانی طی شود. با این توصیف، پژوهش درباره برداشت رویکرد تربیتی امام سجاد، باید برای درونی‌سازی ارزش‌های اسلامی در اولویت قرار گیرد و ضعف‌های جدی ما در حوزه تربیت دینی به دلیل پیچیدگی‌های روزافزون مناسبات اجتماعی و پیشرفت‌های تکنولوژی، شاهد ما در این مدعاست.

۱-۴. هدف پژوهش

مهمترین هدفی که این جستار پی‌می‌گیرد، توصیف و ترسیم تصویری از انسان از نظر امام چهارم در صحیفه سجادیه است که مبنای همه رویکردهای تربیتی است؛ زیرا همه اجزای

۱. سید مهدی سجادی؛ «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی، بازنگری و نوع‌شناسی»؛ تهران: مجله

یک نظام تربیتی، ناظر به انسان است. بعد از آن، پرداختن به رویکردهای مهم مکاتب تربیتی در اولویت قرار دارد. تأکید می‌شود که ذکر این رویکردها به منظور انجام یک کار تطبیقی نیست؛ بلکه فقط از این جهت اهمیت دارد که بررسی رویکرد تربیتی امام سجاده، آن هم در صحیفه سجاده، نیازمند آشنایی با آرا و اندیشه‌های رایج در رویکردهای تربیت اخلاقی است.

در ادامه، بررسی رویکرد اصلی وجود مبارک امام زین‌العابدین (ع) در رشد و تربیت انسان، مورد نظر است؛ ضمن این که با بیان رویکرد مبنایی و اصلی امام سجاده (ع) در تربیت، فاصله فراوان آن مکاتب با رویکرد تربیتی آن حضرت و اوج تعالی آموزه‌های آن حضرت نیز خود را نشان می‌دهد. برای رسیدن به این اهداف، ابتدا تبیین مفهوم تربیت اخلاقی ضروری می‌نماید.

در پایان، امید می‌رود رابطه و نحوه عملکرد عواملی که در تربیت نقش ایفا می‌کنند و نیز سایر رویکردهای امام سجاده (ع) در تربیت به صورت نظام‌مند ارائه شود، تا بتواند پاسخ‌گوی نیازهای مریبان و متولیان نظام آموزشی و پرورشی قرار گیرد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. رویکرد

رویکرد، به معنای توجه کردن به یک موضوع و مطالعه و بررسی آن از زاویه‌ای خاص است. مطالعه رویکردها در تربیت اخلاقی اهمیت دارد؛ چرا که هر یک از این رویکردها به جنبه‌ای از موضوع تربیت اخلاقی توجه و زاویه‌ای تاریک از آن را برای ما روشن می‌کند (داوودی، ۱۳۸۸: ۹).

بدین سبب، آشنایی با رویکردهای زمینه‌ای برای آشنایی با تمامی مراحل فرآیند تربیت اخلاقی فراهم می‌آورد و به ما این امکان را می‌دهد تا اطلاعات به‌دست آمده از بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام شده در تربیت اخلاقی را تلخیص و طبقه‌بندی کنیم و در نتیجه، تصویری نسبتاً جامع از تربیت اخلاقی و تلاش‌های انجام گرفته در این زمینه به دست آوریم.

۲-۲. معرفت

در تعریف معرفت گفته شده است: «باور صادق موجه [مدلل]؛ یعنی قضیه و عقیده‌ای که مطابق با واقع باشد و بتوان آن را در یک مسیر استدلالی قرار داد؛ یعنی عقیده وقتی موجه است که نتیجه یک قیاس قرار گیرد» (ملکیان، ۱۳۸۰: ۵).

واژه معرفت^۱ در معانی و اصطلاحات بسیاری به کار رفته است. معنای مورد نظر در این مبحث از معرفت، شناختی است که قلمرو آن وسیع‌تر از شناخت حسی و علوم تجربی^۲ است و علاوه بر امور مادی، شامل امور غیرمادی مثل بخش‌های عقیدتی و ارزشی نیز می‌شود؛ به تعبیر دیگر، در حیطه هست‌ها و باید‌هاست.

همه مکاتب، اعم از بشری و دینی، برای رساندن پیروان خویش به معرفتی یقینی از ابزارهایی استفاده می‌کنند که ضمناً متمایزکننده آن‌ها از یکدیگر نیز به شمار می‌آید. ابزارهای معرفت بشری عبارت‌اند از حس، عقل و شهود.

از این نظر، معارف بشری به چند دسته تقسیم می‌شوند: الف: معرفت‌هایی که با کمک حواس درک می‌شوند. این دسته از معرفت‌ها یقین‌آور نیستند و در صورتی که مانند تجربیات، پشتوانه برهانی داشته باشند، می‌توانند یقین‌آور باشند. ب: معرفت‌هایی که به واسطه عقل شناخته می‌شوند، و خود سه دسته بدیهیات اولیه [همچون وجدانیات]، بدیهیات ثانویه [نظیر متواترات] و نظریات و کسبیات را دربردارد. بدیهیات یقینی و نظریات خطاپذیرند و فقط با ارجاع به بدیهیات، مفید یقین خواهند شد. ج: معرفت‌هایی که از راه شهود و معرفت عرفانی کسب می‌شوند و به دلیل اینکه حضوری‌اند، حقیقت، بدون واسطه و آنچنان که هست خود را نشان می‌دهد؛ برخلاف تفسیرها و تعبیرهای معرفت شهودی که چون بی‌واسطه نیستند، احتمال خطا در آن‌ها وجود دارد (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

اما آنچه در مقابل مکاتب بشری قرار داشته و از آن به دین و مکتب توحیدی تعبیر می‌شود، از طریق وحی الهی به وسیله پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) برای ما نقل شده و از این راه به

1. knowledge
2. sciences

ما رسیده است. پس ارتباط ما با وحی و شناخت محتواهای آن در این زمان از راه روش‌ها و ادله نقلی ممکن است.

گفتنی است که معارف دینی [یعنی اعتقادات، اخلاق و احکام] ابزار مختلفی دارد؛ بخش‌هایی از آن با حس، بخش‌هایی با دلیل عقلی، بعضی دیگر از راه نقل وحی و بخش‌هایی همچون معاد، از هر دو راه عقل و نقل شناخته و اثبات می‌شوند. ملاحظه کردیم که معرفت دینی نوع واحدی نیست و از ابزار مختلفی استفاده می‌کند. از این رو، قرار دادن معرفت دینی در برابر معرفت بشری و علمی (علوم تجربی) یا معرفت عقلانی نادرست است؛ زیرا بخشی از معرفت‌های دینی با عقل اثبات می‌شود و بخشی دیگر با علوم تجربی و ابزار حسی (همان: ۱۱۷).

۲-۳. ترکیب تربیت و اخلاق

با نگاهی عام به (اصل) واژه «تربیت» از ریشه «ربو» ملاحظه می‌کنیم که تربیت در خاستگاه اصلی خود به معنای افزودن، تغذیه و رشد و نمو بوده و بیشتر به پرورش جسمانی و مادی مربوط می‌شده است. پس با این توصیف «تربیت»، مفهوم پرورش را می‌رساند (مطهری، ۱۳۸۳: ۶۸)؛ یعنی پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهایی درونی که بالقوه در یک شیء موجود است. بنابراین، تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و فرقی نمی‌کند که بر اساس چه هدفی صورت گیرد. در نتیجه در اصل واژه تربیت، شاهد قداست نیستیم.

البته معانی دیگری مانند سرپرستی، کامل کردن، اصلاح امور، تدبیر، تأدیب، چیزی را ایجاد کردن و به تدریج از حالت نقص به حد تمام رساندن و هدایت چیزی به سمت کمال، کم کم با ورود به فرهنگ اسلامی به حوزه معنایی واژه «تربیت» راه یافته‌اند.

اما در مفهوم واژه «اخلاق»، قداست وجود دارد و از همین رو، این کلمه برای حیوان کاربردی ندارد و مختص انسان است. به عبارت دیگر، اخلاق، خوی و صفاتی ریشه‌دار در انسان است که بر خواست، پندار، رفتار و گفتار تأثیر می‌گذارد؛ اخلاق این گونه به عمل، قول، حال، احساس، اندیشه و پندار گره می‌خورد (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۲۶).

پس از ترکیب دو واژه تربیت و اخلاق، معنای جدیدی به وجود می‌آید. با توجه به این ترکیب، تربیت اخلاقی، پرورش دادن فضایل و از بین بردن رذایل اخلاقی است. به تعبیر دیگر، «به فعلیت در آوردن استعدادها بالقوه فطری» را تربیت اخلاقی می‌نامیم. عموماً مفهوم تربیت اخلاقی، در آثار اندیشمندان مسلمان، بخشی از علم اخلاق در نظر گرفته شده است. البته شایان ذکر است این اصطلاح در منابع اسلامی تا چندین سال پیش مطرح نبود و زمان زیادی از تبدیل آن به یک رشته علمی نمی‌گذرد؛ هر چند واژه‌هایی مانند تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و حتی تربیت به کار می‌رفته است. به نظر می‌رسد که تربیت اخلاقی، ترجمه «Moral Education» است و به سبب آشنایی متفکران تربیتی معاصر با آرا و اندیشه‌های تربیتی متفکران غربی، وارد فرهنگ تربیتی مسلمانان و از جمله ایرانیان شده است (داوودی، ۱۳۸۸: ۹).

یالجن معتقد است: «تربیت اخلاقی اسلامی عبارت است از پرورش کودک بر اساس اصول اخلاقی از راه ایجاد احساس و بصیرت اخلاقی به گونه‌ای که پذیرای خوبی‌ها و طردکننده بدی‌ها باشد» (یالجن، [بی تا]: ۳۰۹/۱-۲۰۶).

ناصر علوان نیز می‌گوید: «تربیت اخلاقی مجموعه‌ای از اصول و فضایل رفتاری و وجدانی است که باید طفل آن‌ها را بپذیرد و کسب کند و به آن‌ها عادت نماید» (علوان، ۱۴۰۶: ۱۶۷).

در مجموع، می‌توان گفت در تعریف تربیت اخلاقی در میان متفکران مسلمان دو نظریه وجود دارد: الف) تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش صفات اخلاقی مطلوب اسلام و تزکیه رذایل نفسانی. بنابراین، تعریفی که دانشمندان مسلمان متقدم از تربیت اخلاقی به دست می‌دهند مبتنی بر این گرایش است. ب) تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای اخلاقی. بر این اساس، تعریف یالجن و علوان بر مبنای این گرایش قرار دارد.

۳. انسان شناسی، مبنای رویکردهای تربیتی

بدون تردید، رویکرد هر مکتب به مسئلهٔ تعلیم و تربیت، به جهان‌بینی، اعتقادات فلسفی و نوع نگرش آن مکتب به انسان برمی‌گردد و در عمل می‌تواند بر تربیت، رفتار و شیوهٔ زندگانی انسان تأثیر جدی بگذارد.

جهان‌بینی مکاتب بشری قطعاً در پاسخ به این پرسش‌های کلیدی در مورد انسان است که تفاوت خود را از یکدیگر نشان می‌دهد؛ پرسش‌هایی از قبیل انسان کیست؟ در این عالم چه جایگاهی دارد؟ کمال او در چیست؟ انسان آرمانی چگونه باید باشد؟ هدف آفرینش و زندگانی وی چیست؟ هر مکتب و هر انسانی، اگر به دنبال هدف، حیات پر معنا، خروج از حالت پوچی و کسب امید است ناچار باید برای این پرسش‌ها، پاسخی داشته باشد.

فلسفه‌ها و باورهای دیگر [مکاتب] در یک ویژگی به هم می‌مانند و آن جدایی کامل دو مرحلهٔ دنیا و آخرت از یکدیگر است؛ ولی آنها دربارهٔ این که بقای نوع بشر و تعالی آن در کدام یک از این دو مرحله صورت می‌گیرد، با هم اختلاف فراوان دارند؛ در حالی که برخی از آن‌ها از ورای مهی غلیظ و متراکم از شناخت و رفتار و ارزش‌ها، به بهشت آخرت روی می‌آورند، برخی دیگر تداوم سیر در این مه متراکم و درهم و برهم را رد کرده و اقامت در بهشتی در زمین در طول زندگی دنیا را برگزیده‌اند (عرسان کیلانی، ۱۳۸۹: ۵۹).

امام سجاد (ع) تعالی بشر را در دو مرحلهٔ دنیا و آخرت می‌داند؛ به طوری که دنیا نه تنها کامل‌کنندهٔ آخرت، که مرحلهٔ آماده‌سازی و پالایش انسان برای ورود به آن وادی جاودانگی است. ایشان با تأسی به قرآن کریم، بشر را موجودی دوجوانی معرفی می‌کند که زندگانی‌اش محدود به جهان مادی و حیات دنیوی نیست، بلکه مرگ برای او همچون پلی به جهان جاودان آخرت است.

آن حضرت در جای‌جای صحیفه این حقیقت را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که یک انسان وارسته علاوه بر داشتن دغدغهٔ درست‌زیستن در دنیا، از حیاتی جاودان در عالمی دیگر هرگز غافل نمی‌شود؛ زیرا در گرو کردار اوست؛ برای نمونه، امام چهارم به خداوند عرض می‌کند: «[بارالها] در روزی که پرده‌ها کنار می‌رود [قیامت]، مرا هلاک مگردان» و

در عین حال که حضرت این خواسته را بر زبان می‌آورد، بلافاصله رفع نیازهای دنیوی خویش را نیز این‌گونه از خداوند می‌طلبد: «و بی‌نیازی [از خلق] و پاکدامنی [از نارواها] و آسایش [در زندگی] و بی‌گزندی و تندرستی و فراخی [در روزی] و آرامش و آسودگی و نداشتن گرفتاری و بدی را برایم فراهم کن» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۱: دعای ۴۷، بند ۱۳۰).

انسان در مکتب تربیتی امام سجاد (ع)، علاوه بر اینکه موجودی دوجوانی و فراتر از ماده است، ویژگی‌های خاص دیگری نیز دارد و آن حضرت بنابر همین خصوصیات انسانی، به تربیت و رشد همه‌جانبه او می‌پردازد. درنیافتن دیدگاه انسان‌شناسی آن حضرت، موجب درک ناقص سیره والای تربیتی ایشان می‌شود.

بعضی از دیگر مؤلفه‌های انسان‌شناسی امام سجاد (ع) عبارت‌اند از: انسان در مقام موجودی کمال‌جو و جاودانه‌خواه، برترین آفریده خدا و بلکه جانشین او در زمین است (ر.ک: همان، دعای ۵۴، بند ۴؛ دعای ۱، بند ۱۷؛ دعای ۲۵، بند ۱؛ بند ۲) که از موهبت فطرت خداجو، اختیار و ظرفیت‌های اخلاقی - رفتاری متعالی برخوردار بوده (همان: دعای ۱، بند ۳ و ۴؛ دعای ۴۷، بند ۶۷) و به تبع آن موجودی مسئول و مکلف است و علاوه بر خوددوستی، نوع‌دوستی نیز در سرشت او نهاده شده است (همان: دعای ۷، بند ۱؛ دعای ۲۰، بند ۱۲؛ دعای ۴۴، بند ۱۰)؛ ضمن اینکه ویژگی‌های منفی او همچون ضعف، جهل، غفلت و دنیادوستی را نیز نباید فراموش کرد (همان: دعای ۴۷، بند ۱۰۹؛ دعای ۵۱، بند ۱۴).

ممکن است در اینجا این سؤال پیش آید که وجه تمایز مبنایی انسان‌شناسی امام سجاد (ع) با سایر دیدگاه‌های انسان‌شناسانه مبتنی بر رویکرد اسلامی در چیست؟ زیرا این مبنای تربیتی با تفاوت‌هایی، همان ویژگی‌هایی است که در سایر آموزه‌های دینی مثل قرآن و احادیث سایر معصومین (ع) نیز دیده می‌شود. در پاسخ به این سؤال لازم است به زمان امامت و انجام مسئولیت‌های تربیتی امام سجاد (ع) نگاهی بیندازیم و به این نکته نیز توجه کنیم که در مورد همه مبنای تربیتی نمی‌توان به صورت یکسان قضاوت کرد.

زمان امام سجاد (ع) به دلیل فضای اختناق‌آمیز و ظالمانه‌ای که دستگاه اموی بر جامعه اسلامی حاکم کرده بودند، دوران تغییر ارزش‌ها، نهادینه‌شدن ناهنجاری‌های ارزشی و گفتمان غالب جبرگرایی دانسته می‌شود. نقل‌های تاریخی برجای مانده از دوران آن

حضرت این مدعا را اثبات می‌کند. مرحوم مجلسی (ره) نقل می‌کند که امام سجاد (ع) فرمودند: «ما نمی‌دانیم با مردم چگونه رفتار کنیم؛ اگر آنچه از رسول خدا (ص) شنیده‌ایم بازگو کنیم، می‌خندند و اگر ساکت باشیم، وظیفه را انجام نداده‌ایم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۳/۴۶-۱۴۲). سپس ایشان ماجرای را ذکر می‌کند که حضرت حدیثی را برای جمعی نقل کردند، کسی در بین آن جمع بود، استهزا کرد و نپذیرفت. این وضع دوران امام سجاد (ع) در آن وقتی است که ایشان می‌خواهد کار عظیم خود را شروع کند و این همان دوران است که امام صادق (ع) بعدها فرمودند: بعد از ماجرای عاشورا فقط سه نفر [بر عقاید حقه اسلام پا برجاء] ماندند و سه نفر را اسم می‌آورد که ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌طویل و جیر بن مطعم اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۴/۴۶).

در نتیجه، امام (ع) باید از ابتدا در حوزه دین به نظام‌سازی می‌پرداخت و مبانی، اصول و فروع دین را تشریح می‌کرد. تنها چیزی که در زمان ایشان بر خلاف زمان بعثت پیامبر (ص) مسئله جدی به شمار نمی‌رفت، شک و تردید در یگانگی خدا بود.

بنابراین، امام چهارم با توجه به این اقتضائات زمانی و مکانی، اولاً به ابتدایی‌ترین اصول اعتقادی پرداخت و در گام بعدی به تشریح این فروع جزئی همت گماشت. در این خصوص، طبیعی است که تمرکز و تأکید بر ویژگی‌های فطری انسان همچون گرایش‌های خداجویانه، جاودانه‌خواهی، دوجوانی بودن و غفلت، آن هم به صورت اصولی و جزئی در اولویت‌های کاری آن حضرت قرار گیرد تا از این رهگذر جامعه اسلامی از انحرافات مقطعی سابق نجات یابد و دوباره به همان راه اصیل ارزش‌های الهی اسلام بازگردد؛ رویکردی که آن را در سایر آموزه‌های دینی کمتر می‌بینیم.

۴. رویکرد مبنایی امام سجاد (ع) در تربیت اخلاقی

در سیره معصومین (ع) تمام فضایل و رفتارهای اخلاقی بخشی از دستورهای دینی است و چیزی مستقل از آن نیست و از آنجا که این فضایل و ارزش‌ها به عنوان بخشی از

دستورهای دین مبین اسلام مطرح است، می‌توان به درهم‌تنیدگی این دو مقوله یعنی دین و اخلاق پی برد.^۱

با توجه به معنایی که ذکر شد، امام چهارم (ع) از خداوند متعال تدین واقعی به این دین را درخواست می‌کند: «خدایا، پس اینک که ما را یاری نمودی تا آن را [قرآن] تلاوت کنیم و عبارات نیکوی آن را به زبان ما روان ساختی، ما را از آنان قرار ده که حق رعایت قرآن را به جا می‌آورند و با اعتقاد و تسلیم نسبت به آیات محکم آن، متدین به دین تو هستند و نسبت به مشابهات و آیات روشن قرآن، اقرار دارند» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۴۲، بند ۴).^۲ پس به عنوان کلیدی‌ترین نکته در این مورد، باید رویکرد تربیت اخلاقی حضرت امام سجاد (ع) را برگرفته از دین الهی اسلام دانست، که در قرآن کریم و سیره پیامبر و معصومین متجلی شده است.

از جمله مواردی که علاوه بر متن ادعیه، مطلب اخیر را اثبات می‌کند، تنوع و جامع بودن معارف در صحیفه سجادیه است که بر اساس نیاز انسان به این گونه معرفت‌ها ارائه شده است. از همین جا روشن می‌شود که رویکرد امام سجاد (ع) برای رساندن انسان به اوج مراتب قرب الهی مبتنی بر شناخت و معرفت است.^۳ در بدو امر و با نگاهی سطحی به این مجموعه نفیس، شاید این توهم ایجاد شود که این کتاب، دعای محض است؛ در صورتی که دریایی است بیکران از علوم و معارف اسلامی که طی آن مسائل عقیدتی، فلسفی، جهان‌بینی، مسائل اجتماعی، سیاسی و بسیاری از قوانین طبیعی و احکام شرعی در قالب دعا مطرح شده است.

چه بسا با شرایط اختناق‌آور آن روز و تبلیغات سوء حکومت استبدادی امویان در تحریف حقایق دین، اتخاذ این روش، یک نوع مبارزه علیه جبهه باطل بوده است؛ زیرا علت

۱. علاوه بر احادیثی مثل انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (طبرسی [بی تا]: ۸)، می‌توان به این حدیث مؤید در این زمینه نیز اشاره کرد: اکمل المومنین ایمانا احسنهم خلقا (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۹۹)؛ که هر دو از وجود مبارک حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است.

۲ «اللَّهُمَّ فَإِذَا أَدَدْتَنَا الْمُعَوَّنَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ، وَسَهَّلْتَ جَوَاسِيَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرَعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَيَدِينُ لَكَ بِإِعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ، وَيَفْرَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ، وَ مُوضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ»

۳. ر.ک. بحار الانوار، ج ۹۴، ۱۲۸؛ صحیفه سجادیه، دعای ۱، بند ۱۰

شهادت امام حسین (ع) و یارانش، ناآگاهی، کم‌معرفتی و استثمار فکری مردم توسط دستگاه حاکم بنی‌امیه بود. لذا می‌توان گفت پس از وقوع حادثه تلخ کربلا، امام سجاد (ع) از راه معرفت‌بخشی، به بازسازی بنای عقیده و اخلاق مردم که به دست تبهکار بنی‌امیه ویران شده بود، پرداخت و بهترین وسیله و ابزار برای تحقق این مهم را دعا می‌دانست؛ زیرا دعا به آن معنایی که از صحیفه سجادیه فهمیده می‌شود، یک حرکت سریع و کارساز در رفع آفات روحی و عقیدتی جامعه است و ناگفته پیداست که برای تجدید حیات اسلام و بازآفرینی نظام اسلامی و نیز تربیت مردم در آن جامعه، مبنایی و محوری‌ترین موضوع، معرفت‌گرایی و شناخت‌افزایی بوده است.

۴-۱. معرفت‌گرایی، به مثابه یک مبنا

در منابع مربوط به تربیت اخلاقی، یک رویکرد روان‌شناختی مطرح شده و آن رویکرد شناختی است که توجه محققان بسیاری را در تربیت اخلاقی به خود جلب کرده است. با نظر به مبنای شناخت و بینش، تربیت اخلاقی ارزش‌ها به این معناست که فرد، از ویژگی‌های رفتار مورد نظر آگاهی یافته باشد و رفتار مبتنی بر این آگاهی ظهور کند. به عبارت دیگر، در این بُعد تربیت ارزشی، در پی آنیم که نوعی شناخت و معرفت را در مورد ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی در فرد ایجاد کنیم [و رشد دهیم] (خسروی و دیگران، ۱۳۷۸: ۹۲).

در این رویکرد، بر رشد و پرورش توانایی شناخت اخلاقی دانش‌آموزان و بالابردن میزان آگاهی آن‌ها از اخلاق و ارزش‌های اخلاقی تأکید شده است. مفروض این رویکرد آن است که هر گاه دانش‌آموزان از ارزش‌های اخلاقی و رفتارهای درست آگاه شوند، خودبه‌خود به سوی آن رفتارها گرایش می‌یابند و آن‌ها را انجام می‌دهند و از رفتارهای ناشایست دوری می‌کنند (Tappan, 1998: Vol 27, 142). بنابراین، دیدگاه شناخت‌گرایی [در غرب]، چنان که از نام آن پیداست، مبنای شناختی را زیرساز اصلی رفتار انسان در نظر می‌گیرد؛ بدون اینکه به سرچشمه‌های این شناخت و معرفت که اصالتاً

برخاسته از حقیقت حاکم بر جهان یعنی توحید است، و به گرایش‌ها و کنش‌های انسان توجه کند.

ریشه این رویکردها را می‌توان در یونان باستان و در نظریات سقراط جست‌وجو کرد. وی معتقد بود ریشه تمام رفتارهای نادرست انسان، جهل و نادانی است. اگر انسان زشتکار واقعاً از زشتی رفتارهای خود آگاه باشد، هیچ‌گاه مرتکب آن نخواهد شد (داوودی، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۶). بر همین اساس، سقراط و به تبع او افلاطون نیز که هدف تربیت اخلاقی را دستیابی به زندگی سعادت‌مندانه می‌دانند، معتقدند این مهم تنها با شناختن حقیقت به دست می‌آید (همان: ۲۳).

برخلاف این مکاتب تربیت اخلاقی که تنها بر پرورش و رشد شناخت، معرفت و تفکر اخلاقی تأکید می‌کنند، در سیره تربیتی امام سجاد (ع) هم به رشد آگاهی و بصیرت اخلاقی و هم به پرورش و تقویت گرایش‌ها و عادت‌های اخلاقی، آن‌هم با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و الهی توجه شده است؛ زیرا رشد معرفت، آگاهی و تفکر اخلاقی لزوماً به رفتارهای مطلوب منتهی نمی‌شود. پس «دانستن این که رفتاری خوب است بدین معنا نیست که شخص حتماً آن را انجام خواهد داد، یا نسبت به آن نگرشی مثبت پیدا خواهد کرد» (Hill, 2004: p5).

این رویکرد شناختی در حوزه روانشناسی نیز انتقاد روانشناسان را برانگیخت. مهم‌ترین نقد وارد شده بر این رویکرد آن است که نمی‌توان همه رفتارهای انسان را بر اساس شناخت و آگاهی او تفسیر و تبیین کرد؛ زیرا رفتارهای انسان، افزون بر شناخت، از عوامل دیگری مانند عواطف، احساسات [، اراده و عمل] و عوامل محیطی نیز تأثیر می‌پذیرد (پروین، ۱۳۷۲: ۳۱۵/۱-۳۱۴). با توجه به این نقد، پیازه در نیمه دوم قرن بیستم (۱۹۶۲) در یادداشت کوتاهی با اشاره به عرصه اخلاق و ارزش‌ها از «اراده و عمل» [نیز] سخن به میان آورد. اما شایان توجه است که نحوه برخورد او با آنچه «مسئله اراده» می‌نامد، همچنان با تاسی به عرصه شناخت صورت می‌گیرد (خسروی و دیگران، ۱۳۷۸: ۸۶).

به دنبال این نقدها و در جهت رفع آنها، کلبِرگ^۱ این رویکرد را وارد عرصه روانشناسی اخلاق کرد و با استفاده از آن کوشید رشد اخلاقی در انسان را بررسی و مراحل آن را تبیین کند (داوودی، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۶). در نتیجه، رویکرد دیگری که بیشتر متأثر از رویکرد شناختی بود، به نام پرورش توانایی شناخت، فهم و استدلال اخلاقی، مطرح شد.

کاربرد رویکرد شناختی در روان‌شناسی، در مطالعه رشد شناخت اخلاقی، به نتایج درباره سن پیدایش فهم و درک اخلاقی در کودکان، چگونگی رشد و تکامل فهم و درک اخلاقی، مراحل آن و عوامل مؤثر بر رشد و تکامل آن انجامید. این یافته‌ها در تربیت اخلاقی به کار گرفته شد و طرفداران این رویکرد به این قاعده بنیادین رسیدند که برای رسیدن به هدف تربیت اخلاقی، راهی جز پرورش و رشد دادن توانایی فهم و درک کودکان از ارزش‌های اخلاقی و رفتارهای درست و نادرست وجود ندارد. بنابراین، هدف اساسی تربیت اخلاقی آن است که یک برنامه درسی تدوین و روش‌هایی را به معلمان معرفی کند تا بتوانند به بهترین وجه، توانایی شناخت اخلاقی کودکان را رشد دهند (داوودی، ۱۳۸۸: ۵۷).

در این دیدگاه نیز بر خلاف نظام تربیتی صحیفه سجاده، عواطف و گرایش‌ها و نیز اراده و اختیار، جایگاه ویژه و متمایزی ندارند. به همین دلیل، پژوهش‌های شناخت‌گرایان در زمینه اخلاق، بیشتر به «داوری اخلاقی»^۲ معطوف شده که ناظر بر جنبه شناختی اخلاق است (خسروی و دیگران، ۱۳۷۸: ۸۶). در حالی که شناخت و معرفت در لسان دعایی امام سجاد (ع)، مبنای گرایش به خدا و اطاعت از او به شمار می‌رود.

شناخت و معرفت در لسان دعایی امام سجاد (ع) به عنوان مبنای ایمان به مبدأ و معاد مطرح شده و به اطاعت الهی که مقوله‌ای ارادی است، می‌انجامد؛ معرفتی که ابتدا در اثر عنایت الهی به صورت کششی فطری و بالقوه در وجود انسان به ودیعه نهاده شده بود. از این رو، حضرت از خدا درخواست می‌کند: «[پروردگارا] و مرا از کسانی قرار ده که (نفس) خویش را شناختند و به محل آرامش ابدی‌شان یقین پیدا کردند؛ پس در نتیجه

1. Kohlberg
2. Moral Judgment

عمرهایشان در راه اطاعت تو سپری گردید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۴/۱۲۸).^۱ در نتیجه، معرفت و شناخت، یکی از هدف‌های واسطه‌ای تربیت در صحیفه سجادیه برای رسیدن به هدف نهایی، یعنی قرب الهی است و رویکرد مبنایی امام سجاد (ع) در تربیت اخلاقی به شمار می‌آید.

در نتیجه می‌توان گفت که صحیفه سجادیه، مبتکر نوعی تربیت انسانی با محوریت عرفان و شناخت است، که در آن انسان لحظه‌ای از دایره فیض و عنایت الهی خارج نمی‌شود. خدامحوری در این کتاب به گونه‌ای موج می‌زند که همه معارف دیگر در پیوند با خدا مطرح می‌شود و و از این‌رو، امام سجاد (ع) به احساس حضور و توجه به حضرت حق، عنایتی ویژه دارد؛ به گونه‌ای که این احساس را در همه حالات خویش، اعم از مصائب و خوشی‌ها از خداوند می‌طلبد و همین حضور مداوم در محضر ربوبی است که انسان را هر لحظه به خدا نزدیک‌تر می‌سازد.

البته در مورد ارتباط معرفت‌الله و درک حضور مداوم او این نکته گفتنی است که انسان با شناخت خود و پس از آن معرفت به خدا وارد عرصه درک حضور رب می‌شود. طبعاً هرچه این معرفت عمیق‌تر شود، انسان را به حضور مداوم‌تری در محضر خدا فرامی‌خواند؛ چراکه به طور قطع این نوع معرفت، انسان الهی را به این درک می‌رساند که فقط هرچه در نزد رب و متعلق به او و رضایت اوست، پایدار و ماندنی است و در نتیجه رعایت آداب این حضور توسط او امری ضروری محسوب می‌شود. بنابراین، شناخت هر چه بیشتر خدا، نقش مهمی در نزدیکی به او دارد و بدون شناخت خداوند، نزدیک شدن به او امکان‌پذیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۴۱).

مقوله معرفت خدا چنان جایگاهی در اسلام دارد که مطابق با فرمایش نورانی معصومین: «خداوند بندگان را جز برای اینکه او را بشناسند، نیافریده است؛ پس هنگامی که به وجود حق معرفت پیدا کردند، به عبادت او می‌پردازند؛ عبادتی که آنان را از پرستش غیر او بی‌نیاز می‌سازد» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۸۳). با نظر به این درجه از اهمیت است که از

۱. الإمامُ زینُ العابدینِ علیه السلام فی الدعاء: «واجعلنا من الذین عَرَفُوا أَنْفُسَهُمْ، وَأَيَقِنُوا بِمُسْتَقَرِّهِمْ، فَكَانَتْ أَعْمَارُهُمْ فِي طَاعَتِكَ تَفْنَى»

شناخت خدا به عنوان والاترین معارف و شناخت‌ها و نیز ثمره علم و رأس حکمت یاد شده است (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۴، ۸۱؛ پاینده، ۱۳۸۲: ۴۹۶). پس با توجه به این نکات، در امکان شناخت خدا و معرفت به آن وجود متعالی جای تردیدی باقی نمی‌ماند.

همچنین اولین مرحله در عبادت خدا، شناخت او شمرده شده و ریشه این معرفت، درک یگانگی آن صانع کل و نفی تشبیه از اوست (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۳/۱). نیز در آموزه‌های اسلامی ما وارد شده است که معرفت حقیقی به خدا این است که آن وجود متعال را بدون مثال بشناسی و بدانی که او معبودی یگانه، خالق توانا، اول و آخر و ظاهر و باطنی است که همتا و شبیهی ندارد و این نوع معرفت، قله علم خوانده شده است (عطاردی، ۱۴۰۶: ۴۵/۱). بالطبع هر که خدا را [این گونه] بشناسد، او را دوست خواهد داشت (ر.ک: صابری یزدی و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۰).

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: از پدرم شنیدم که از پدرش امام سجاد (ع) روایت می‌کرد که مردی در برابر امیر المؤمنین (ع) برخاست و گفت: ای امیر المؤمنین! به چه چیز پروردگارت را شناختی؟ فرمود: به برگردانیدن تصمیم‌ها و شکستن اراده‌ها. هر گاه اراده کردم او میان من و اراده‌ام حایل گردید، و چون تصمیم گرفتم حکم وی با تصمیم من مخالفت داشت، دانستم که دیگری در باره من می‌اندیشد (ر.ک. عروسی هویزی، ۱۳۷۰: ۱۲۴/۵).^۱

زهری روایت کرده است که گروهی از قریش بر امام علی بن‌الحسین (ع) وارد شدند. آن حضرت ضمن سفارشاتى به آنان فرمود: «به‌راستی معرفت خداوند عزوجل این است که او به یگانگی، رأفت، رحمت و مهربانی، عزت، علم، قدرت، علو مرتبه... شناخته شود و نیز این که حضرت محمد (ص) بنده و فرستاده اوست و هر چه که آورده و بیان کرده همگی حق و از جانب خداست...» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۴/۱۵).^۲

۱. عن علی علیه السلام: عرف الله بفسخ العزائم و حل العقود، و نقض الهمم (نهج البلاغه، نسخه فیض، ص ۱۱۸۶: نسخه صبحی صالح، ص ۵۱۰).

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ دَخَلَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَيَّ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع - فَسَأَلُوهُ كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ فَقَالَ «تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در کنار آنچه گفته شد ذکر این نکته نیز لازم است که در متون اسلامی، حقیقت معرفت به خدا، به شناخت امام و پیشوای واجب‌الاطاعه در هر زمان تعریف شده است؛ از این جهت که معرفت خدا جز از راه امام امکان‌پذیر نیست یا این که بنا بر گفته شیخ صدوق، شرط بهره‌گیری از نتایج معرفت به خدا، شناخت امام منصوب از طرف اوست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۸۳).

امام چهارم در صحیفه سجادیه، ضمن راز و نیاز با خداوند، بیان می‌کند: «ای معبود من، تنها تو شایسته حمد و سپاسی و من تو را بر رفتار نیکویت در حق خود و بر وفور نعمت‌هایت و افزونی عطا‌هایت بر من، و بر رحمتی که به واسطه آن مرا برتری بخشیدی و بر نعمتی که آن را بر من نازل فرمودی شکر می‌کنم، به‌راستی تو در حق من لطف‌هایی نموده‌ای که من از شکر و سپاس آنها عاجزم. و اگر احسان و ریزش نعمت‌های تو بر من نبود، من به بهره و سودی نمی‌رسیدم و توفیق اصلاح نفسم را پیدا نمی‌کردم، اما تو در حق من به احسان و نیکی آغاز کردی و کفایت در همه امورم را به من ارزانی داشتی و بلا را از من دور کردی و عواقب دردناک قضا و قدر را از من باز داشتی» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۵۱، بند ۱-۲).

ایشان در فرازی دیگر از صحیفه شریف اظهار می‌دارد: «بارالها بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپ و از همه طرف حفظ فرما، حفظی که ما را از نافرمانی تو باز دارد و به طاعتت راهنمایی کند و برای محبت

أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى دِينِهِ وَجَمَاعَتِهِ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْآخَرُ الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ وَإِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالرَّاقَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْعِزَّةِ وَالْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَالْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَأَنَّهُ النَّافِعُ الضَّارُّ الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ فَإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ».

۱. «إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ، وَ سُبُوغُ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ، وَ جَزِيلُ عَطَائِكَ عِنْدِي، وَ عَلَيَّ مَا فَضَّلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ، فَقَدْ اصْطَنَعْتُ عِنْدِي مَا يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي. (۲) وَ لَوْ لَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَ سُبُوغُ نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ مَا بَلَّغْتَ إِحْرَارَ حَظِّي، وَ لَا إِصْلَاحَ نَفْسِي، وَ لَكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ، وَ رَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ، وَ صَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ، وَ مَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضَاءِ»

و دوستی تو به کار آید. بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و ما را در این روز و این شب و همه‌ی روزها مان برای... امر به معروف و نهی از منکر، و پاسداری اسلام، و نکوهش باطل و خوار ساختن آن و یاری حق و گرامی داشت آن، و راهنمایی گمراه و یاری ناتوان، و پناه دادن به ستم‌دیده موفق بدار» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۶، بند ۱۷-۱۸).^۱

با توجه به این ادعیه، روشن است که در دیدگاه امام سجاد (ع)، اعتقاد نظری به توحید، انسان را به این شناخت می‌رساند که همه کمالات و زیبایی‌ها، منحصر در ذات خداوند است و از طریق سخن گفتن و راز و نیاز کردن با خداوند، می‌توان همه کمالات انسانی و وظایف فردی و اجتماعی را بازشناخت.

نتیجه این که، نقش توحید و معرفت حقیقی به آن، با توجه، تذکر و تفکر، پایه و اساس سایر بینش‌هاست. البته بینش انسان نسبت به رفتارش کامل نمی‌شود، مگر آن که او به خود، جهان پیرامون، جهان آخرت و حقایقی مانند مرگ و زندگی، آگاهی داشته باشد. بنابراین، دگرگونی در بینش انسان که نوعی تحول درونی و باطنی به شمار می‌آید، یکی از عوامل تغییر در رفتار انسان و روشی تربیتی است (باقری، ۱۳۷۶: ۷۵).

۴-۱-۱. اهمیت معرفت

محور بودن معرفت به خداوند و نیز ناممکن بودن دینداری بدون شناخت خدا، در معارف اسلامی کانون توجه بوده است (ر.ک. شهیدی، ۱۳۷۲: ۲).^۲ در نتیجه، اولین قدم در مسیر تقرب به خدا، شناخت آن ذات متعال است.

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْفَظْنَا مِنْ نَبِيِّنَا أُبْدِينَا وَ مِنْ خُلَفَائِنَا وَ عَنْ أَيْمَانِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حَفِظْنَا عَاصِمًا مِنْ مَفْصِيئَتِكَ، هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ، مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ «۱۸» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ وَقَّفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيَالِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيْمَانِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَانِبَةِ الْبِدْعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حِيَاةِ الْإِسْلَامِ، وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ، وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ إِذْرَاقِ اللَّهْفِيفِ.

۲. قال علي (عليه السلام): «اول الدين معرفته»

حضرت سجاد (ع) از همان دیباچه و آغاز صحیفه سجادیه، به شناخت فطری اشاره دارد و خدا را به خاطر الهام شکر و سپاس خود به آدمیان و شناساندن وجود، علم و قدرتش به آن‌ها و راهنمایی درونی به سوی خویشتن حمد و ستایش می‌کند: «سپاس خدای را که خود را به ما شناساند و شکر و سپاس خویش را به ما الهام نمود و درهای علم به ربوبیتش را بر ما گشود و بر اخلاص در توحید و یگانگی‌اش، ما را راهنمایی کرد و از شک و دودلی در امر خود (معرفت ذات و صفات) دور ساخت» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۱، بند ۱۰).^۱

ناگفته پیداست که شناخت خدا، عنایتی از سوی خدا به بندگان است تا بتوانند ولی نعمت خود را بشناسند و وظایف خود را از قبیل شکرگزاری و ایمان به او، انجام دهند. خداوند، در برابر نعمت‌های متوالی که بر مردم عطا کرده، شناخت حمد خود را از آنها باز نداشته است؛ که «اگر شناخت حمد و ثنای خویش را با ابتلای بندگان به نعمت‌های گوناگون و احسان‌های فراوان دریغ می‌نمود، بندگان بدون سپاسگزاری و شکر، در نعمت‌های الهی تصرف می‌کردند و رزق و روزی خویش را گسترش می‌دادند و در این صورت از مرز انسانیت خارج شده و به حد حیوانیت سقوط می‌کردند» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۱، بند ۹-۸).^۲ بنابراین معرفت خدا، مبنا و معنای انسانیت است.

البته اولین مرحله برای شناخت خدا، توجه به نفس روحانی خویش و یافتن و شناخت آن است. و از همین رو، در روایتی از امیر مؤمنان علی (ع) چنین آمده است: «هرکس خود را بشناسد خدای خود را خواهد شناخت» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۲).^۳

۱. «و الحمد لله علی ما عرفنا من نفسه و الهما من شکره، و فتح لنا من ابواب العلم بربوبیته و دلنا علیه من الاخلاص

له فی توحیده، و جنبنا من الالحاد و الشک فی امره

۲. «و الحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفة حمدیه علی ما ابلاهم من منبیه المتناهیة، و استیع علیهم من نعمه المتظاهرة، لتصرفوا فی منبیه فلم یحمدوه، و توسعوا فی رزقه فلم یشکروه» (۹) و لو كانوا کذلک لخرجوا من حدود الإنسانیة إلی حد البهیمة.»

۳. «من عرف نفسه عرف ربه»؛ یا در روایتی دیگر چنین آمده است: «اعرفکم بنفسه، اعرفکم بربه»: آنکه خود را بهتر

بشناسد، خدای خود را بهتر می‌شناسد (جامع الأخبار، ۴؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ۱/ ۲۰).

اهمیت این نوع معرفت، به قدری والا است که امام باقر (ع) در سفارش به جابر بن یزید جعفری می‌فرماید: هیچ معرفتی مثل معرفت و شناخت تو نسبت به خودت نیست (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۸۶).^۱ همچنین مراد از علمی که در روایات به دست‌یابی بدان توصیه شده، حتی اگر در چین باشد، علم معرفت نفس است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۲).^۲ و از آن‌جا که خداجویی، گرایشی فطری در سرشت همه انسان‌هاست، در نتیجه، شناخت نفس و توجه به آن، رجوع به فطرت است و دروازه معرفت و شناخت خدا محسوب می‌شود و بالتبع غفلت و بی‌توجهی نسبت به آن، انسان را از شناخت و قرب به خدا بازمی‌دارد.

۴-۱-۲. موانع معرفت

حجاب‌ها و رذایل از موانع معرفت و سبب خودفراموشی‌اند و در مقابل، توجه، تعقل و به خود اندیشیدن موجب وجدان و عرفان نفس است. این معنا در قرآن کریم به این صورت آمده است: «مانند کسانی نباشید که خدای خود را از یاد بردند پس خداوند خودشان را از یادشان برد» (حشر / ۱۹).^۳

در قسمت دیگری از آیات، به هوای نفسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین حجاب‌هایی اشاره شده است که بر روی قوه شناخت و معرفت یعنی عقل قرار می‌گیرد و مانع کارکرد مفید آن می‌شود؛ «پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ بعد از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیری؟» (جاثیه / ۲۳).^۴

امام چهارم (ع) در موارد مختلفی به‌ویژگی غفلت، به عنوان ریشه رذایل و حجاب‌های نفسانی می‌پردازد و آن را زمینه‌ساز گمراهی و گناهکاری معرفی می‌کند. از جمله

۱. الإمام الباقر عليه السلام - في وصيته لجابر الجعفي - : «لا معرفة كمعرفتك بنفسك»

۲. وقال علي عليه السلام: «طلبوا العلم ولو بالصين وهو علم معرفة النفس وفيه معرفة الرب عز وجل»

۳. «ولا تكونوا كالذين نسوا الله فانساهم انفسهم اولئك هم الفاسقون»

۴. «أفرأيت من اتخذ إلهه هواه وأضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمسن يهديه من بعد الله أفلا تذكرون»

می‌فرماید: «[خدایا] اگر تو مرا عذاب کنی البته من خود بر خویش ستم کرده‌ام و راه ترضیع و خطا و تقصیر و قصور پیش گرفته‌ام و از حظ و بهره خود غفلت ورزیده‌ام و اگر گناهانم را ببخشی، تو مهربان‌ترین مهربانان هستی» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۵۱، بند ۱۴).^۱ نتیجه این که انسان به علت غفلت از خدا به رذایل روی می‌آورد و آلوده می‌شود. آن حضرت در فرازی دیگر نشان می‌دهد که غفلت، بشر را از هدف آفرینش خود، یعنی گام برداشتن در مسیر تکامل، بندگی حضرت حق و عمل به مسؤولیت‌هایش دور می‌کند، «ای وای از غفلت و بی‌خبری من، از آنچه دربارم خواسته می‌شود» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۵۳، بند ۶).^۲

بنابراین، یکی از مهمترین راه‌هایی که انسان را در مقابل موانع تربیت، مقاوم می‌کند و با نظر به هدف غایی تربیت، او را برای رسیدن به قرب الهی کمک می‌رساند، غفلت‌زدایی و به کارگیری قوه عقلانی است؛ زیرا گاهی اوقات، معرفت انسان نسبت به خودش، معرفت نیست بلکه توهم یک سری اعتباریات است که در عالم ذهن آن‌ها را به هم پیوسته و روزبه‌روز هم پیوندشان را محکم‌تر می‌کند. پس اولین قدم در طریق پاک شدن، کنار زدن توهم، خیال و به تعبیر دیگر، نفی خواطر است. از این‌رو، معارف اسلام، انسان را به ترک صفات رذیله اخلاقی مانند حسد، کبر، لغو، لهو، غفلت و هوای نفس و در مقابل آن، تشویق به حضور قلب در عبادات و ذکر تشویق می‌کند.

پس رذایل و امیال حیوانی، معرفت نفس را کم کرده و در اولین گام، وجدان یعنی توجه و یافتن خود را از انسان می‌گیرد. و این جاست که اهمیت بینش، تعقل و شناخت بیش از پیش خود را نمایان می‌کند؛ چراکه خودشناسی و خداشناسی و به تعبیر دیگر تربیت عرفانی نه تنها در پی بیرون آوردن انسان از غفلت است، بلکه خود عین «بیرون آمدن» است؛ یعنی انسان باید خود دروغین را ویران و خویشتن را تسلیم خدا کند تا به هستی واقعی خویش نایل شود.

۱. إِنْ تُعَذِّبْ فَإِنَّا الظَّالِمُ الْمُفْرَطُ الْمُضْبِعُ الْأَيْمُ الْمُقْصِرُ الْمُضْجِعُ الْمُغْفَلُ حَظَّ نَفْسِي، وَ إِنْ تَغْفِرْ فَإِنَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
۲. مَوْلَايَ وَ أَرْحَمُنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي وَ حَالِي إِذَا بَلَى جِسْمِي، وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي، وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي، يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي .

با این توصیف، آنچه در فرایند تعلیم و تربیت از وظایف مهم مربی به شمار می‌رود، توجه دادن مربی به ذات اقدس باری تعالی و قرب به اوست؛ چنان‌که همهٔ امور را با توجه و یاد خدا انجام دهد و به غفلت نیفتد، و مهم‌تر این‌که سعادت مربی در تربیتی عقلانی او توسط مربی نهفته است؛ زیرا آنچه مربی را در مقابل موانع تربیت، یعنی هواهای نفسانی، مقاوم می‌سازد و با نظر به هدف غایی تربیت، او را برای وصول به مقام قرب الهی کمک می‌کند، به کار انداختن قوهٔ عقلانی است؛ و مقدمهٔ آن، تذکر، دوری از غفلت و شناخت است.

۴-۱-۳. کارکرد فطرت در معرفت‌افزایی

انبیا و اولیا با زبانی عادی به رفع موانع معارف و تبیین آن پرداخته‌اند و بر طریق فطرت - که در همهٔ انسان‌ها مشترک است - تأکید کرده و سخن گفته‌اند. هریک از مباحث ایشان رجوعی دوباره به فطرت و خلاف بیشتر علوم استدلالی ساخت بشر است که در آن‌ها مطالب بعدی مبتنی بر مطالب قبلی است و اگر مطالب اولیهٔ آن‌ها مشکوک واقع شود، پایهٔ بقیهٔ مطالب آن‌ها نیز سست می‌شود.

فطرت سرمایهٔ مشترک و بی‌نیاز از هر مقدمه‌ای است که تنها پاک‌شدن و پاک‌ماندن را می‌خواهد. حالت فطری انسان همان نفسی است که هر کس او را شناخت، پروردگارش را شناخته و به مبدأ و معاد یقین پیدا می‌کند. راه معرفت نفس نیز فرورفتن و توجه به درونی‌ترین نقطهٔ وجود یا ذات خود است. با این توصیف، شناخت و توجه هرچه بیشتر به فطرت، به همان اندازه به معرفت‌افزایی انسان می‌انجامد؛ زیرا «زندگی سعادت‌مندانه به عنوان هدف تربیت اخلاقی، به فعلیت رساندن [این] قوای موجود در روح انسانی است» (Kreherd, 1967: 161).

امام سجاد (ع) در نخستین دعای صحیفهٔ سجاده، به فطرت خداجوی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: [خداوند] پدیده‌ها و مخلوقات را با قدرت و مشیت خویش آفرید و سپس آنان را در راه اراده و خواست خویش روان گردانید و آنان را در راه محبت به خود برانگیخت

[و به بیان دیگر آن‌ها را به گونه‌ای فطری، خداجو و خدادوست آفرید] (صحیفه سجادیه ۱۳۸۱: دعای ۱، بند ۴-۳).^۱

شهید مطهری در همین خصوص تأکید می‌کند که مفاد عبارت آخر دعا این است که تمام این حرکت‌ها و تکاپوهای خلق، درک کنند یا نه، در طریق محبت خداست. حتی انگیزه اصلی آن‌که غیر خدا را می‌جوید، جست‌وجوی خداست، ولی در مصداق اشتباه کرده است (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۵۳).

فرمایش امام سجاد (ع) درباره خداجویی، در واقع تفسیری بر این سخن قرآن در مورد فطری بودن گرایش خداخواهی است که آیه شریفه فطرت بر آن تأکید دارد؛ آن‌جا که ذات باری تعالی می‌فرماید: «پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم/۳۰).^۲

این گرایش و کشش درونی و جذبۀ معنوی در همه انسان‌ها، از هر نژاد و قبیله‌ای و از هر جنسی وجود دارد. دل انسان نمی‌تواند بدون خدا آرام بگیرد؛ گرچه در تعیین مصداق، گاهی به خطا می‌رود (امینی، ۱۳۷۲: ۱/۳۱). و این انتخاب خطا، به غبار آلود بودن فطرت به سبب وجود رذایل بازمی‌گردد؛ زیرا فطرت به مثابه آینه حقیقت یاب وجود انسان است و در اثر آلودگی، امکان توجه به خود، تعقل، وجدان و فضایل از انسان سلب و او به غفلت دچار می‌شود.

۴-۱-۴. نحوه عملکرد تفکر و تعقل برای دست‌یابی به معرفت

توجه یا رجوع به فطرت، اساس افعال و در واقع سبب ایجاد آن‌هاست و همان‌طور که گفته شد کلید معرفت و شناخت نفس است و بسیاری از انسان‌ها آن را در گرفتاری‌ها و هنگام

۱. «ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخُلُقَ ابْتِدَاعًا، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعًا. ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ تَقْدِمًا إِلَيْ مَا آخَرَهُمْ عَنْهُ»

۲. «فَأَقَمُ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

دعا و عبادت و مرگ می‌یابند. همین توجه و یافتن خود که مقدمه وجدان است، تفکر نام دارد و تعقل وجدانی است که با چشم عقل می‌بیند و با اولین تذکر، انسان را به وادی فکر و عقل وارد می‌کند. پس ابزاری که با آن نفس خود را می‌یابیم و به معارف بسیط، علم پیدا می‌کنیم، عقل است که از آن با عنوان حجت و رسول باطنی یاد می‌شود.

امام سجاد (ع) در صحیفه، هنگام یادکرد از عقل، او را موجودی زنده و مستقل معرفی می‌کند که استعداد حمد الهی را دارد. ایشان خطاب به حضرت باری تعالی می‌فرماید: «جان و زبان و عقل من تو را سپاس می‌گویند، سپاسی که به حد کمال و به حقیقت شکر می‌رسد، سپاسی که نهایت رضایت تو از من است، پس مرا از خشم و غضب خودت برهان» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۵۱، بند ۶).^۱

اما آنچه نسبت به تعریف و توصیف عقل، اهمیت بیشتری دارد، یافتن این نیروی فوق‌العاده و استفاده از آن است؛ نیرویی که یکی از طرق مهم دستیابی به علم، دانش و آگاهی است و قدرت توییخ و وجدان آدمی از آن اوست.

عقل نوری است که به همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر داده شده است. اما مؤمنان به خلاف کافران از آن استفاده کرده و بر نورانیت خود افزوده‌اند. این قوه خدادادی با تذکر، از خواب و غفلت رسته و موفق به تنبه و توجه دائم می‌شود.

فرازی از دعای امام سجاد (ع) در صحیفه شریف، معروف به دعای روز عرفه، مؤید این مطلب است؛ آن‌جا که حضرت به پیشگاه خدا عرض می‌کند: «... [بارها] و آن هنگام که عقل از بندگی تو غفلت می‌کند، قلبم را از یادت پر کن و در من و برای من بی‌نیازی، عفت، آرامش، عافیت، صحت، گشایش، اطمینان و سلامتی را جمع گردان» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۴۷، بند ۱۳۰).^۲

۱. «تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ عَقْلِي ، حَمْدًا يُبْلَغُ الْوَفَاءَ وَ حَقِيقَةَ الشُّكْرِ ، حَمْدًا يُكُونُ مُبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي ، فَجَنِّي مِنْ سُخْطِكَ»

۲. «... وَ أَشْرَبَ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْمُقُولِ طَاعَتِكَ ، وَ اجْمَعْ لِي الْغِنَى وَ الْعَفَافَ وَ الدَّعَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الصِّحَّةَ وَ السَّعَةَ وَ الطَّمَأْنِينَةَ وَ الْعَافِيَةَ ...»

بنابر آنچه گفته شد، فطری بودن خداشناسی یعنی شناخت خدا برای هر «عاقل و تفکرکننده‌ای» میسر و راه آن تذکر است؛ همچون تذکر به آیات الهی، که راهنمای همیشگی انسان‌هاست؛ «و در درون خود شما [آیات و نشانه‌هایی است]، آیا نمی‌نگرید؟» (ذاریات / ۲۱)^۱

امام سجاد (ع) در دعای مکارم‌الاخلاق، بدین‌سان بر تذکر همراه با تفکر تأکید می‌کند و آن را تدبیری نجات‌بخش در برابر شیطان و هر دشمن دیگر می‌داند: «بارخدا یا! آنچه شیطان از دروغ و گمان و رشک در دل من می‌افکند، به یاد بزرگی‌ات و اندیشه در توانایی‌ات و عاقبت‌اندیشی بر دشمنت، مبدل گردان» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۱۳، بند ۲۰).^۲ در نتیجه، از دیدگاه صحیفه، فرآیند تربیت عقلانی سه مرحله دارد: ۱. ذکر و یاد عظمت خدا؛ ۲. تفکر در قدرت الهی؛ ۳. تدبیر و عاقبت‌اندیشی در برابر دشمن (شیطان). مرحله اول که امام چهارم (ع) آن را «ذکر» می‌نامد، یادآوری علم مرتبی است. مرتبی در مقام یک انسان، به طور طبیعی دچار فراموشی یا غفلت می‌شود. از آن‌جاکه به تذکر از جانب مربی و ذکر از سوی مرتبی، به مثابه اصلی مهم در تعلیم و تربیت اسلامی توجه می‌شود، مربی در اولین مرحله تربیت عقلانی، باید ذهن مرتبی را تحریک کند و دانسته‌های فطری و اکتسابی او را به همراه عظمت و بزرگی خدا به یادش آورد.

یادآوری، خود، انگیزه تفکر و تعقل پیرامون مسائل گوناگون را در او ایجاد می‌کند. بنابراین، مربی باید او را به تفکری جهت‌دار در قدرت الهی رهنمون سازد. این دو مرحله به «تدبیر» منتج می‌شود. مرتبی پس از ذکر و تفکر، به قدرتی عقلانی دست می‌یابد که می‌تواند به تدبیر و دوران‌دیشی در برابر موانع تربیت پردازد و مسئله را خود حل کند و البته این امر جز با درخواست توفیق از خدا و یاری او ممکن نخواهد بود.

به عبارت دیگر، این سه مرحله در رویکرد تربیتی امام سجاد (ع)، خوانش دیگری از ایجاد و پرورش بینش‌ها، گرایش‌ها و انگیزش‌های رفتاری است. بنابراین، اساس دستیابی به بینش

۱. «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»

۲. «اللهم اجعل ما يلقى الشيطان في روعي من التمني و التظني و الحسد ذكرا لعظمتك و تفكرا في قدرتك و تدبيرا

علی عدوک»

و معرفت، به عنوان اصلی ترین رویکرد امام چهارم، توجه و یافتن حقیقت نفس انسانی است که از آن به تفکر و تعقل تعبیر شده، راهنمای انسان به سوی خداشناسی و معرفت‌الله است؛ زیرا تفکر و تعقل، رکن دینداری است. پس از آن نوبت به ذکر، یاد خدا و انس با او می‌رسد.

پس با توجه به اینکه آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر خداشناسی و در نتیجه بخشی از اسلام است، می‌توان گفت برخورداری از عقل و فهم منتهی به معرفت، رکن اساسی تخلق به اخلاق اسلامی نیز هست؛ که هدفی مثل تقرب الهی را نشانه گرفته است.

از روایات معصومین (ع) به دست می‌آید کسی که اهل تعقل و فهم نباشد، رفتارهای اخلاقی او نیز ارزشی ندارد؛ پس رستگار نیز نمی‌شود (رک. کلینی ۱۳۶۵: ۲۶/۱).^۱ چون یکی از شرط‌های رستگاری، پابندی به اخلاق است. نتیجه این که اقدام به رفتارهای اخلاقی در صورتی ارزش دارد و به پاداش الهی منتهی می‌شود، که همراه با فهم، درک، تعقل و شناخت اخلاقی باشد، و بنا بر روایت امام صادق (ع)، هر اندازه صاحب عمل از عقل و معرفت بیشتری برخوردار باشد، ارزش و پاداش او نیز بیشتر خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۲/۱).^۲

از آن چه آمد روشن می‌شود که در مکتب تربیتی امام سجاد (ع)، پرورش شناخت و فهم اخلاقی، مقدم بر پرورش فضایل اخلاقی است؛ زیرا پرورش فضایل و پیرایش رذایل، مبتنی بر معرفت و شناخت اخلاقی است و از آن رو ارزشمند است که متربی را یاری می‌کند تا به طور مستقل و بدون تقلید [و تذکر فراوان]، رفتارهای درست را از نادرست تمییز دهد و وظیفه اخلاقی خویش را در موقعیت‌های مختلف، به‌رغم وجود موانع درونی و بیرونی، بازشناسد و به آنها عمل کند (داوودی، ۱۳۸۸: ۷۲).

۱. برای نمونه امام صادق (ع) به مفضل می‌فرماید: «ای مفضل کسی که تعقل نمی‌کند رستگار نمی‌شود و کسی که

علم ندارد تعقل نمی‌کند و به‌زودی کسی که اهل فهم است، بزرگوار خواهد شد»

۲. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَخْمَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَ دِينِهِ وَ فَضْلِهِ فَقَالَ كَيْفَ عَقَلَهُ قُلْتُ لَأُذْرِي فَقَالَ إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ...»

پس رویکرد اصلی امام سجاد (ع) در تربیت اخلاقی، پرورش توانایی در تشخیص وظیفه اخلاقی و پرورش توانایی در عمل به آن است. و از این راه، مرتبی را در رسیدن به «خودفرمانی عقلانی» یاری می‌رساند؛ چراکه بدون آن، حرکت در مسیر زندگی توأم با عبودیت، سخت و ناممکن خواهد بود.

گفتنی است در علوم اسلامی، برخی متفکران از معرفت و شناخت اخلاقی که موضوع شناخت و فهم اخلاقی مبتنی بر آن است، به عقل عملی تعبیر کرده و این معرفت را از کارکردهای مهم عقل دانسته‌اند؛ موضوعی که در این جا به آن خواهیم پرداخت.

۴-۱-۱-۴. عقل نظری و عملی

عقل در اصل به معنای امساک و استمساک (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۷۸) یا عقد و امساک است (طباطبایی ۱۴۱۷: ۲۵/۲). علاوه بر این معانی، گفته شده است که عقل به معنی قوه بازدارنده انسان از سقوط در مهلکه‌ها (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۳۲۶/۹)، وسیله تفکر و استدلال و ترکیب تصورات و تصدیقات و تمییز حسن و قبح، خیر و شر و حق و باطل (انیس و دیگران [بی تا]: ۶۱۷-۶۱۶) نیز هست.

همچنین آیه‌الله سبحانی می‌گوید: عقل یعنی عقل و ریسمان، عقلی که هم از لغزش در اندیشه و هم از لغزش در عمل بازمی‌دارد (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۹).

این که عقل، در هر انسان، وجودی واحد و یگانه دارد نه متعدد و دوگانه، دارای دو وجه علمی و عملی است. لغویان درباره وجه نخست، مفاهیمی چون معرفت، ادراک، فکر، استدلال، تشخیص، فهم، تدبر و مانند آن و درباره وجه دوم، مفاهیمی چون نهی، زجر، حبس، ضبط، حفظ، منع، کف، امساک، استمساک، حصن و مانند آن را نام برده‌اند که از آنها مفاهیم بستن، نگاه داشتن، و به‌ویژه بازداشتن، أخذ شده است؛ بنابراین، عقل با دو ویژگی شناختن و بازداشتن مشخص می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۰: ۵۰-۴۹).

عقل به این موارد تقسیم‌بندی شده است: عقل مطبوع و مسموع، عقل رعایی و روایی، عقل معاش و معاد، عقل سالم و فاسد، عقل کامل و ناقص، عقل نظری و عملی (همان، ۹-۸۰).

به دلیل اهمیت جایگاه عقل نظری و عملی، باید گفت: گروهی از اندیشمندان اسلامی بر آن اند که انسان به وسیله عقل نظری، به معرفت اموری نایل می‌شود که شأن آنها عمل نیست؛ بر خلاف عقل عملی که وسیله شناخت اعمال ارادی است (افرادى چون: علامه طباطبایی، استاد مطهری، استاد مظفر و ...). در برخی از کتاب‌ها، از این دیدگاه، به «دیدگاه معروف» تعبیر شده است (سبحانی، ۱۳۷۰: ۴۴).

در مقابل، گروهی دیگر از فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی، این دیدگاه را دارند که همه مدرکات (اعم از نظری و عملی) در حوزه عقل نظری هستند و عقل عملی، مبدأ تحریک است، نه ادراک. ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین رازی و حکیم سبزواری از متقدمان و استاد جوادی آملی از متأخران این دیدگاه را پذیرفته‌اند. طبق این اصطلاح، عقل نظری و عقل عملی، از قبیل مشترکات لفظی هستند؛ چه یکی مبدأ ادراک و دیگری مبدأ تحریک است (بهشتی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۱).

بوعلی سینا در نمط سوم کتاب *الاشارات والتنبیها*، کار عقل عملی را تدبیر بدن می‌داند (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳۵۲/۲). خواجه نصیرالدین طوسی نیز در شرح این کتاب، عقل عملی را «مؤثر در بدن و مکمل آن» معرفی کرده است (همان، ۳۵۲). قطب‌الدین رازی، نویسنده *المحاکمات* نیز عقل عملی را «مبدأ فعل و مؤثر در بدن» می‌شناسد. و همانطور که گفته شد، حکیم سبزواری (سبزواری، ۱۳۶۹: ۳۱۰) و استاد جوادی آملی نیز تعریف دوم را پذیرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۸۸ و ۲۳۷-۲۳۸).

دلیل ترجیح این قول، جامع‌تر بودن آن دانسته شده است؛ زیرا طبق اصطلاح دوم، عقل، افزون بر آن که منشأ درک و شناخت تمام امور تکوینی و تشریحی یا نظری و عملی است، مبدأ همه اعمال درست و مشروح جوانحی (از قبیل اراده، ایمان و ...) و جوارحی (مانند راستگویی، غضب و ... نیز هست. و این وجه دوم، نکته‌ای است که در اصطلاح اول، جایگاهی ندارد (بهشتی، ۱۳۸۰: ۹۵)؛ چرا که طبق اصطلاح اول، عقل فقط یک کارکرد دارد و آن، ادراک «چیزی است که سزاوار است دانسته شود»^۱؛ اما می‌دانیم که شأن حکمت عملی که بخشی از تعلیمات دین است، فقط دانستن نیست، بلکه عمل کردن نیز

هست؛ برخلاف حکمت نظری، از قبیل این که خدا هست، روح هست، ملکوت هست، نبوت و رسالت هست، معاد هست و ... که شأن آن فقط دانستن است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۲۸ و ۱۵۸).

از سوی دیگر، این انتخاب با روایات منقول از امام سجاد (ع) از نظر تربیت اخلاقی سازگارتر است. با رجوع به ادعیه و روایات امام سجاد (ع) مشخص می‌شود عقل در صورت توجه و تذکر خدا و دوری از غفلت، هم وسیله معرفت و مُدرک شناخت خُلق و هم عامل تحریک انجام فضایل و ترک رذایل است. آن حضرت در فرازی از دعای خود از خداوند متعال تقاضا می‌کند: «پروردگارا! دلم را به آنچه نزد توست مطمئن، و قصدم را برای آنچه برای توست، یکسره قرار ده. و مرا به آنچه دوستانت را به آن می‌گماری، وادار کن و دلم را هنگام غفلتِ عقل‌ها، به طاعت خود سیراب کن و بی‌نیازی و پاکدامنی و آسایش و سلامتی و تندرستی و فراخی و آرامش و عافیت را برایم فراهم ساز» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۴۷، بند ۱۳۰).^۱

بیانات امام چهارم دربارهٔ ویژگی‌های انسان عاقل همچون: میانه‌روی، عمل به وعده، حلم، گفتن دانسته‌ها و عمل به گفته‌ها، پرهیز از بدکاری، وقار، بردباری، مدارا، راست‌گویی، هوس‌ستیزی، همشینی با نیکان، اغتنام فرصت‌ها، توشه‌اندوزی برای معاد، حفظ زبان، استغفار، فروختن دنیا به آخرت، پرهیز از گناه و نزاهت از عیوب، کاستن از آرزوها و اجتهاد در عمل، کظم غیض، رغبت و رهبت، همگی ناظر به شأن عقل عملی است و با تعریف دوم مطابقت و سازگاری دارد (رک. حرانی، ۱۴۰۴: ۲۸۳-۲۴۹؛ عطاردی [بی تا]: ۴۱۵/۲-۳۲۳؛ حائری [بی تا]: ۲۴۷-۱۶۹).

ذکر این نکته لازم است، دو اصطلاح عقل نظری و عقل عملی با صراحت در بیانات امام زین‌العابدین (ع) مطرح نشده است و فقط می‌توان آن‌ها را از بین سخنان آن حضرت فهم کرد؛ برای نمونه می‌توان در توجه آن حضرت به عقل نظری به این دعای واردشده از

۱. وَاجْعَلْ قَلْبِي وَإِنْفَا بَمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَعًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُؤُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ

ایشان اشاره کرد: «... [بارها] و دانستم که حاجت خواستن محتاج از محتاج دیگر، به خاطر سبک‌رایی و گمراهی عقل اوست» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۱: دعای ۲۸، بند ۵).^۱

همچنین در موضوع عقل عملی، دعای مکارم الاخلاق که سرشار از ذکر فضایل اخلاقی است، نمونه‌ای قابل استناد است. ایشان در آن دعا از خدا درخواست می‌کند: «خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا به زینت شایستگان بیارا و زیور پرهیزکاران را به من بپوشان در گسترده عدل و فروبردن خشم و فرونشاندن (آتش) کینه و پیوند دادن پراکندهگان و اصلاح بین مردم و آشکار کردن نیکی و پوشاندن عیب و نرم‌خویی و فروتنی و خوش رفتاری و وقار و خوش‌خویی و پیشی گرفتن به فضیلت و برگزیدن احسان و ترک سرزنش و احسان نکردن به کسی که شایسته احسان نیست و سخن حق گفتن اگرچه سخت باشد، و کم‌شمردن نیکی گفتار و کردارم اگرچه بسیار باشد، و بسیار شمردن بدی گفتار و کردارم اگرچه کم باشد، و این (اوصاف) را برای من با اطاعت همیشگی و همراهی با جماعت و فروگذار کردن اهل بدعت و هر که به رأی ساختگی خود عمل می‌کند، کامل گردان» (همان، دعای ۲۰، بند ۱۰).^۲

ناظر به این مطالب می‌توان گفت، رویکرد منبایی امام سجاد (ع) در تربیت، رویکرد پرورش معرفت، تفکر و تعقل است که دربردارنده علم و عمل اخلاقی است. این سخن بدان معناست که مکتب تربیتی امام سجاد (ع)، محدود به همین یک رویکرد نیست و از حیث اشتغال بر همه ابعاد و رویکردهای ضروری در تربیت انسان، از جامعیت منحصر به فردی [در مقایسه با سایر مکاتب تربیتی و رویکردهای مذکورشان] برخوردار است.

۱. «و رَأَيْتُ أَنْ تَلَبَّ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهَ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّهَ مِنْ عَقْلِهِ»

۲. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَلِّئِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَ الْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسَطِ الْعَدْلِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ النَّارِ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفِرْقَةِ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ، وَ سُكُونِ الرَّيْحِ، وَ طَيْبِ الْمَخَالَفَةِ، وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَ إِيْثَارِ التَّنْفُضِ، وَ تَرْكِ التَّغْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ، وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ، وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْنَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَ لَزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ»

البته باید توجه داشت، معرفت و شناخت حقیقی و تشخیص رفتارهای خوب و بد در راستای رسیدن به سعادت، تنها با تکیه بر عقل و بدون رجوع به وحی الهی امکان‌پذیر نیست و عقل سلیم، خود را مستغنی از وحی نمی‌داند. بی‌توجهی به این مطلب همان راه اشتباهی است که امثال افلاطون در پیش گرفته‌اند. خود وی در مورد چگونگی علم‌یافتن به حقیقت امور می‌گوید: برای دست‌یابی به این هدف ارجمند یعنی سعادت، لازم است توانایی شناخت انسان (عقل) پرورش یابد. آنگاه برای پرورش قوه شناخت برنامه‌ای پیشنهاد می‌کند که نکته پایانی آن آشنایی با ریاضیات، فلسفه و ورزش و مهارت در فن «گفت‌وگو»^۱ است. نتیجه این که هر کس [فقط] شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تری داشته باشد، اخلاقی‌تر عمل می‌کند (شاتو، ۱۳۶۹: ۲۴).

اما در هنگام بررسی سیره‌های گفتاری و رفتاری امام سجاد (ع)، به‌روشنی ملاحظه می‌کنیم که برخاستن آن آموزه‌ها از سرچشمه وحی الهی و درهم‌تنیدگی تربیت اخلاقی و مقوله دین در مکتب انسان‌ساز آن حضرت نشان از بالندگی معارف آن حضرت دارد؛ به گونه‌ای که برای دست‌یابی به سعادت، معرفتی مبتنی بر تعالیم الهی را توصیه می‌کند و از شائبه‌های خودمحموری فکری دور است.

نکته دیگر شایسته توجه این است که در تربیت اخلاقی علاوه بر استفاده از این عوامل درونی، که نقش مبنایی و ریشه‌ای در پرورش فضایل و پیرایش رذایل دارند، باید از عوامل بیرونی نیز کمک گرفت؛ یعنی عواملی که فرد را از بیرون به‌وسیله امر و نهی به سوی رفتار اخلاقی سوق می‌دهد یا از عمل غیر اخلاقی باز می‌دارد.

به همین سبب، در مکتب امام سجاد (ع) از این روش نیز در تربیت اخلاقی استفاده شده است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «علی بن حسین (ع) به فرزندانش می‌فرمود: از دروغ پرهیزید، بزرگ یا کوچک، جدی یا شوخی، که مرد اگر دروغ کوچک بگوید بر دروغ بزرگ نیز جرأت پیدا می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۳۳۸). همچنین آن حضرت این روش را فراوان در دعای بیستم صحیفه سجادیه به کار برده است (رک: غرویان و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۲۵-۱۱۳). پس از دانستن جایگاه برجسته معرفت و بینش در مکتب تربیتی امام سجاد (ع)،

باید گفت: هرفراری که از انسان سر می‌زند، براساس بینشی است که از آن دارد. هرچه بینش انسان نسبت به رفتارش الهی‌تر و کامل‌تر باشد، رفتارها نیز صحیح‌تر خواهد بود. در پایان اشاره می‌شود که استفاده از این روش همراه سایر آموزه‌ها، سیره‌ها و رویکردهای تربیتی امام سجاده، بیانگر کمال و جامعیت مکتب تربیتی ایشان در مقایسه با سایر مکاتب تربیتی شرق و غرب است، که علاوه بر ضعف‌های جدی در حوزه جهان‌بینی و انسان‌شناسی، به ابعاد و رویکردهایی از تربیت، آن هم به طور ناقص اشاره کرده‌اند.

۴-۱-۵. سایر رویکردهای تربیتی

پیشتر گفته شد که با توجه به صحیفه سجاده، مکتب تربیتی امام چهارم (ع)، محدود به رویکرد پرورش معرفت، تفکر و تعقل نیست و همه ابعاد و رویکردهای ضروری در تربیت انسان، علم و عمل اخلاقی را دارد.

همچنین به دست آمد که رویکرد اصلی و مبنایی امام سجاده (ع) در صحیفه سجاده برای تربیت اخلاقی، ناظر به شناخت‌گرایی و معرفت‌افزایی بر پایه توحید است. با این توضیح که تربیت از اثرگذاری شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای مبتنی بر اراده و انتخاب، حاصل می‌شود و با آثار خود در انسان، نقش آفرینی می‌کند؛ زیرا در حقیقت، بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها از دارایی‌ها و توانایی‌های وجود انسان در راستای انجام رفتارها [به طور مطلق] به شمار می‌روند.

به عبارت روشن‌تر، از بررسی متن صحیفه سجاده، می‌توان نتیجه گرفت که مبانی عمل، دست‌کم در سه نوع مبنای اساسی خلاصه می‌شود که می‌توان آنها را مبانی شناختی، گرایشی و ارادی - اختیاری [یا رفتاری] نامید؛ و بروز و ظهور آن مبانی، در رویکرد تربیتی امام چهارم مشهود است، که مبتنی بر رشد معرفت است، و با پرورش فضایل و پیرایش رذایل به عنوان گرایش‌های مطلوب ادامه می‌یابد و به ذکر و انس مداوم با خدا، عبودیت و عمل به دستورهای الهی منتهی می‌شود. ناگفته پیداست که این رویکردها در مقایسه با رویکرد شناختی افلاطون و سایر متفکران علوم تربیتی در غرب از چه جایگاه، کمال و جامعیتی در تربیت اخلاقی برخوردار است؛ ضمن این که به رویکرد شناختی مذکور به

دلیل خودانگاری، دوری از مبادی توحیدی، و بی‌توجهی به گرایش‌ها و کنش‌های ارادی نیز نمی‌توان کامل اطمینان کرد.

در حقیقت، همان‌گونه که مبنای شناختی بر [گرایش‌ها و] هیجان‌های فرد مؤثر است، هیجان‌ها نیز بر مبنای شناختی تأثیر می‌گذارند. شناخت همواره به تصویر و تصویری که از عمل و نتایج آن داریم، مربوط است. اما گرایش و هیجان، ناظر بر احساسات مثبت یا منفی در زمینه این عمل است. در خصوص مبنای سوم، [یعنی اراده و عمل نیز می‌توان گفت] شناخت و احساس در تصمیم و انتخاب مؤثرند؛ چنان‌که تصمیم و انتخاب نیز به نوبه خود، بر شناخت و احساس آدمی تأثیر می‌گذارند (خسروی و دیگران، ۱۳۷۸: ۸۵-۸۳).

پیوند انسان با خدا در صحیفه سجاده [اعم از ارتباط نظری و عملی]، از معرفت خدا آغاز می‌شود و با گرایش‌های عملی در قالب عبادت، توکل، شکرگزاری و غیره گسترش می‌یابد. محورهای کلی اهداف تربیتی در رابطه با خداوند در شناخت خدا، ایمان به او، بندگی و تقوای الهی، شکرگزاری [با تأکید بر ذکر و یاد خدا] و در نهایت یقین، خلاصه می‌شود (ر.ک: صحیفه سجاده ۱۳۸۱: دعای ۲۰، بند ۲-۱؛ دعای ۴۵، بند ۱۵؛ دعای ۴۷، بند ۱۲۳؛ دعای ۲۰، بند ۳؛ دعای ۱، بند ۱۰؛ دعای ۵۴، بند ۳).

دعای مکارم‌الاخلاق در صحیفه شریف نیز مشحون از زیباترین الگوهای رفتاری صالحان و متقین است. در این دعا بیشترین تأکید بر تحریک انگیزه‌ها و گرایش‌های ایمانی در جهت پرورش فضایل و پیرایش رذایل قرار گرفته است و در بحث از عقل عملی به برخی از فرازهای آن پرداخته شد (ر.ک: همان، دعای ۲۰، بند ۱۰).

گرایش به این رفتارها، در عمق‌بخشی به شناخت‌ها نیز مؤثر است و به تقویت ایمان و در نهایت یقین می‌انجامد. با این توصیف، از دعای مکارم‌الاخلاق برمی‌آید که هدف دعا، تنها درخواست بخشش گناه و دریافت اجازه ورود به بهشت [و فقط ذکر فضایل و رذایل] نیست، بلکه بخش‌های فراوانی از آن درخواست، فراهم شدن پایگاه‌های عمیق علمی و عملی است. در دعای یادشده، امام سجاد (ع) از خدا می‌خواهد تا او را آگاه، عارف، اهل تشخیص و تحقیق کند تا از تقلید صرف، تحجر و جمود رهایی یابد (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۳۴۸). بنابراین، با توجه به صحیفه سجاده، در کنار رویکرد رشد معرفت‌ها و شناخت‌ها، از

نگاه به پرورش فضایل و پیرایش رذایل به عنوان گرایش‌های مطلوب نیز فروگذار نشده است. گرایش‌هایی که انگیزه عمل و فعل اخلاقی را ایجاد می‌کنند.

آراستگی به اخلاق الهی، داشتن [گرایش به] ایمان و تقوا و توکل به خدا در گرو شناخت هر چه کامل‌تر اوست. شناخت سطحی، پیوند ضعیفی را اقتضا می‌کند و بر عکس هر چه شناخت، گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، زمینه ارتباط مستحکم‌تر می‌شود (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و در نتیجه همین شناخت عمیق است که انسان کسی غیر از خدا را شایسته انس و گفت‌وگو نمی‌بیند.

امام سجاد (ع) این نوع ارتباط رفتاری را که از آن به دعا تعبیر می‌شود، فرمان الهی معرفی می‌کند: «و من ای خدا، بنده توام که او را به دعا امر فرمودی و او لیک گویان اظهار کرد که ای پروردگار اینک منم بنده‌ای که در پیشگاهت به خاک ذلت و عبودیت افتاده است» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۱: دعای ۱۶، بند ۱۳).

انسان در اثر ارتباط مستمر و گفت‌وگو با چنین شخصی که به او معرفت پیدا کرده، شایستگی محبت او را نیز به دست می‌آورد و در همه حالات خود، به یاد اوست و در مقام صحبت با او بر می‌آید. این عمل و رفتار عبادی رویکرد سوم امام سجاد (ع) در تربیت اخلاقی است که از ادعیه ایشان در صحیفه برداشت می‌شود؛ آنجا که حضرت از خدا تقاضا می‌کند: «[بارالها] به جای دشنام یا عیب‌جویی و عیب‌جویی یا گواهی دادن باطل یا غیبت کردن برادر مؤمن یا ناسزاگفتن به برادر حاضر و چیزهایی شبیه آن، بر زبانم سپاس‌جویی و ستایش فراوان خود و حرکت در راه بزرگ‌شمردن و شکر نعمت‌های فراوانت و اعتراف به نیکی و برشمردن نعمت‌هایت را جاری کن» (همان، دعای ۲۰، بند ۱۳). از نتایج چنین ارتباطی علاوه بر رسیدن به اطمینان قلب^۱ می‌توان به تخلق به اخلاق الهی و رفتار بر اساس خواست او نیز اشاره کرد.

حاصل سخن این‌که، امام سجاد (ع) با تکیه بر شیوه گفت‌وگو و انس با خدا در قالب دعا که مبتنی بر معرفت و بینش کامل است، به تربیت بنیادین انسان می‌پردازد و ارزش‌های اخلاقی را در وجود او درونی می‌سازد. به تعبیر دیگر، ریشه آراستگی به فضایل و

۱. «الا بذکر الله تطمئن القلوب» (رعد/ ۲۸)

پیراستگی از رذایل را در مرتبی به وجود آورده او را به حصن توحیدی خدا، که انسان در آن از هر فعل غیراخلاقی محفوظ است، وارد می‌کند؛^۱ البته به شرطی که انسان با ارتباط و انس دائم خود با خدا و عبودیت او از این حصن بیرون نیاید.

آنچه گفته شد، برخاسته از رویکرد مبنایی پرورش معرفت و بینش در کنار سایر رویکردهای گرایشی و کنشی است که از ادعیه امام سجاد (ع) در صحیفه شریف آن حضرت برداشت شد و به عنوان یک برنامه کاربردی به مریبان، والدین و متریان آنها پیشنهاد می‌شود؛ ضمن این که مبادی آن رویکردها، توانایی‌ها و استعدادها را در عرصه بینش، گرایش و کنش به شمار می‌رود و به شکل‌گیری و بروز رفتارها، اعم از مطلوب و نامطلوب می‌انجامد. با دقت در صحیفه سجادیه می‌توان این رویکردها را در جای جای آن مشاهده کرد و به تربیتی دست یافت که در اثر این معرفت و تقرب به خدا حاصل می‌شود؛ بدون اینکه مریب مجبور باشد در هر حال مرتبی را مکرر به سوی فضایل امر و از رذایل نهی کند؛ زیرا انسانی که دل مشغولی و اهتمام او، رسیدن به پروردگار باشد، عالم را محضر خدا و خدا را رب و مربی خود دانسته ناخودآگاه به سوی رفتارهای الهی و خداپسند گرایش پیدا می‌کند و از رفتارهای غیرالهی دوری می‌جوید و به همه این امور، با نیت عبودیت و قرب به خدا جامعه عمل می‌پوشاند.

با توجه به رویکردهای کامل و جامع بینشی و معرفت‌گرا، گرایشی و ارزش‌گرا و کنشی و عمل‌گرا که از صحیفه امام سجاد (ع) برداشت شد، می‌توان این نکته مهم را بیان کرد که ارزش‌های والای اخلاقی در مکتب تربیتی امام چهارم را، که برخاسته از معارف ناب توحیدی است، هیچ‌گاه نمی‌توان در کنار نظریه‌های متفکران و اندیشمندان علوم تربیتی قرار داد، و حتی با هم در نظر گرفت و مقایسه کرد؛ چرا که فاصله فراوان اهداف تربیت در

۱. فقال [علی بن موسی الرضا] علیه السلام: حدّثنی ابي موسى بن جعفر الكاظم، قال حدّثنی ابي جعفر بن محمد الصادق، قال حدّثنی ابي محمد بن علی الباقر، قال حدّثنی ابي علی بن الحسين زين العابدين قال: حدّثنی ابي الحسين ابن علی، شهيد ارض كربلا، قال: حدّثنی ابي أمير المؤمنين علی بن ابي طالب، شهيد ارض الكوفة، قال: حدّثنی اخی و ابن عمی، محمد رسول الله، صلّى الله عليه و آله و سلّم، لا إله الا الله حصني، فمن قالها دخل حصني، و من دخل حصني أمن من عذابي، صدق الله سبحانه، و صدق جبرئيل و صدق رسوله و صدق الأنمة، عليهم السلام (عطاردی ۱۴۰۶: ۵۹).

مکتب غرب و مکتب امام (ع) و اوج اعتلای معارف تربیتی آن حضرت با رجوع به آموزه‌های خدامحور ایشان در صحیفه سجادیه، دیده می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

مطالعه نظام تربیتی امام سجاد (ع) از زاویه‌ای خاص برای رسیدن به یک موضوع کلیدی تا آنجا اهمیت دارد که با رعایت آن، راه طولانی و دشوار تعلیم و تربیت را می‌توان در فاصله‌ای کوتاه و نیز به سهولت پیمود؛ از آن نظام به رویکرد تربیتی آن حضرت تعبیر می‌شود.

با توجه به آموزه‌های صحیفه سجادیه، رویکرد اصلی و مبنایی امام سجاد (ع) برای تربیت اخلاقی، ناظر به شناخت‌گرایی و معرفت‌افزایی است. از جمله مواردی که علاوه بر متن ادعیه، این مطلب را اثبات می‌کند، جامعیت معارف آن صحیفه ارزشمند است و آن حضرت بدین وسیله پس از شهادت امام حسین (ع)، به بازسازی و احیای اصول بنیادین اعتقادی و اخلاقی مردم پرداختند. ضمن اینکه جایگاه مقوله معرفت در اسلام بسیار مهم است.

در مکتب تربیتی امام سجاد (ع)، با توجه به رویکرد پیشی آن حضرت به مثابه یک رویکرد مبنایی، معرفت و شناخت، زیربنای اصلی رفتار انسان در نظر گرفته شده است؛ به این معنا که فرد، از ویژگی‌های رفتار مورد نظر آگاهی یافته رفتاری مبتنی بر این آگاهی بروز می‌دهد؛ افزون بر اینکه این رویکرد به سبب توحیدی و دینی بودن، دوری از عقل‌گرایی محض بشری و نیز قرارگرفتن آن در کنار رویکردهای گرایشی و کنشی [که بیانگر جامعیت آن است] هیچ‌گاه با رویکرد شناختی در غرب قابل مقایسه نیست و این‌همه نشان‌دهنده بالندگی و تعالی آن مکتب ارزشمند و انسان‌ساز است.

برخلاف مکاتب تربیتی در مغرب‌زمین که تنها بر پرورش و رشد شناخت، معرفت و تفکر اخلاقی تأکید دارند، در سیره تربیتی امام سجاد (ع) هم به رشد آگاهی و بصیرت اخلاقی و هم به پرورش و تقویت گرایش‌ها و عادت‌های اخلاقی آن‌هم با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و الهی توجه شده است؛ زیرا رشد معرفت، آگاهی و تفکر اخلاقی لزوماً به رفتارهای

مطلوب منتهی نمی‌شود. علاوه بر این که، در دیدگاه‌های مذکور بر خلاف نظام تربیتی صحیفه سجادیه، عواطف و گرایش‌ها و نیز اراده و اختیار، جایگاه ویژه و متمایزی ندارند. کلید دستیابی به بینش و معرفت، به عنوان رویکرد اصلی امام چهارم، توجه، رجوع به فطرت و یافتن حقیقت نفس انسانی است، که از آن به تفکر و تعقل تعبیر شده و راهنمای انسان به سوی خداشناسی و معرفت‌الله است. با توجه به این که آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر خداشناسی است، می‌توان گفت برخورداری از عقل و فهم منتهی به معرفت، رکن اساسی تخلق به اخلاق اسلامی نیز به شمار می‌رود.

در مکتب تربیتی امام سجاد (ع)، پرورش فضایل اخلاقی به تنهایی کافی نیست، بلکه مقدم بر آن، باید تعقل اخلاقی پرورش یابد؛ چراکه پرورش فضایل و پیرایش رذایل، مبتنی بر معرفت اخلاقی است. بنابراین، رویکرد مبنایی آن حضرت، پرورش توانایی تشخیص وظیفه اخلاقی و پرورش توانایی عمل به آن است تا با رساندن انسان به «خودفرمانی عقلانی»، او را برای وصول به اوج مراتب قرب الهی آماده سازد.

رویکرد معرفت‌محور امام سجاد (ع)، گرایش انسان را که با توجه، تعقل و تذکر، از معرفت نفس خویش به معرفت‌الله رسیده، به سوی ارتباط و انس با پروردگار خود سوق داده و با تکیه بر شیوه گفت‌وگو و انس با خدا در قالب دعا، انسان را به صورت مبنایی و عمیق و در عین حال تدریجی تربیت می‌کند و ارزش‌های اخلاقی را در وجود او درونی می‌سازد و در نتیجه به عملی کردن خواسته‌های الهی می‌رساند.

امام سجاد (ع) در صحیفه در پی تغییر نگرش انسان به خود و نظام جهان برای رساندن او به قرب الهی است. از این‌رو، رویکرد تربیتی آن حضرت همراه سایر آموزه‌های آن حضرت، نشان‌دهنده کمال، جامعیت و تعالی مکتب تربیتی ایشان در مقایسه با سایر مکاتب تربیتی غرب است؛ که علاوه بر ضعف‌های جدی در حوزه انسان‌شناسی و تعیین اهداف تربیت، به ابعاد و رویکردهایی تربیتی، آن‌هم به طور ناقص اشاره کرده‌اند؛ ضمن این که نگرش‌های خوداتکایی، انسان‌محوری و دوری از منبع وحی الهی را نیز باید به آن افزود.

با توجه به صحیفه سجادیه، مکتب تربیتی امام چهارم (ع)، محدود به رویکرد پرورش معرفت، تفکر و تعقل نیست و همه ابعاد و رویکردهای ضروری در تربیت انسان، و علم و

عمل اخلاقی را دربردارد. با این توصیف، رویکرد تربیتی امام سجاد (ع)، پرورش [معرفت و] بینش، گرایش و کنش است و به عنوان یک برنامه تربیتی، توسط مریبان و متریبان اجراشدنی است. ضمن اینکه برخاسته از دارایی‌ها و توانایی‌های انسان است و به بروز رفتارها منتهی می‌شود.

رویکرد تربیتی امام چهارم، که مبتنی بر رشد معرفت توحیدی است، با ذکر و انس مداوم با خدا ادامه می‌یابد و به پرورش فضایل و پیرایش رذایل به عنوان گرایش‌های مطلوب و خداپسند در جهت عبودیت منتهی می‌شود. از همین رو، شناخت و معرفت با زبان دعای امام سجاد (ع)، مبنای گرایش به خدا و اطاعت از او به شمار می‌رود.

منابع

- ابراهیمی فر، علی اصغر (۱۳۸۵)، *بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه*، چاپ اول، قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، دفتر عقل.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، *الاشارات والتنبيهات*، الطبعة الاولى، قم: نشر البلاغة.
- ابن فارس، احمد (۱۴۱۱ق)، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، بیروت: دارالجلیل.
- ابن فتال نیشابوری، محمد (بی تا)، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، چاپ اول، قم: انتشارات رضی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق)، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امینی، ابراهیم (۱۳۷۲)، *اسلام و تعلیم و تربیت*، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مریبان ایران.
- انیس، ابراهیم و منتصر، عبدالحلیم و صوالحی، عطیة و خلف الله احمد، محمد (بی تا)، *المعجم الوسیط*، چاپ دوم. تهران: ناصر خسرو.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- باقری، خسرو (۱۳۷۹)، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات مدرسه.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۰)، **آیین خردپروزی**، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، **نهج الفصاحة: کلمات قصار حضرت محمد (ص)**، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش.
- پروین، لارنس (۱۳۷۲)، **روان‌شناسی شخصیت: نظریه و تحقیق**، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور. تهران: رسا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، **رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه**، ج ۱، قم: مرکز نشر اسرا.
- _____ (۱۳۷۷)، **مراحل اخلاق در قرآن**، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسرا.
- حائری، جعفر عباس (۱۳۷۵ق)، **بلاغه الامام علی بن الحسین**. کربلاء المقدسة: [بی‌نا].
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، چاپ اول، قم: مؤسسه البیت علیهم السلام لإحياء التراث.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، **تحف العقول عن الرسول (ص)**، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- خسروی، زهره و خسرو باقری (۱۳۸۷)، «راهنمای درونی کردن ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامه درسی»، **فصل نامه مطالعات برنامه درسی**، سال دوم، شماره ۸، صص ۸۱-۱۰۵.
- داوودی، محمد (۱۳۸۸)، **سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)**، ج ۳، چاپ دوم، تربیت اخلاقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۷ش)، **انسان از دیدگاه اسلام**، تهران: سازمان سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، **مفردات فی غرایب القرآن**، چاپ دوم، دفتر نشر الکتاب.

- زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، **تاج العروس**، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، **حسن و قبح عقلی**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سبزواری، هادی (۱۳۶۹)، **شرح المنظومه**، چاپ ششم، قم: انتشارات علامه.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۷۹)، «رویکردها و روش های تربیت اخلاقی و ارزشی، بازنگری و نوع شناسی»، **پژوهش های علوم انسانی**، صص ۱۵۶-۱۵۹.
- شاتو، ژان و دیگران (۱۳۶۹)، **مربیان بزرگ**، ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- شعیری، تاج الدین (۱۴۰۵ق)، **جامع الاخبار**، قم: انتشارات رضی.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۲)، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- صابری یزدی، علی رضا و محمدرضا انصاری محلاتی (۱۳۷۵)، **الحکم الزاهرة**، با ترجمه انصاری، چاپ دوم، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- **صحیفه کامله سجادیه**
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۶)، **نظام اخلاقی اسلام**، چاپ دوم، قم: انتشارات لیلۃ القدر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طبرسی، حسن بن فضل (بی تا)، **مکارم الاخلاق**. قم: شریف رضی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، **مجمع البحرين**، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ دوم، تهران: مکتب الثقافة الاسلامیه.
- عرسان کیلانی، ماجد (۱۳۸۹)، **فلسفه تعلیم و تربیت**، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۷۰)، **تفسیر نور الثقلین**. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

— عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶ق)، *مسند الامام الرضا - علیه السلام*، مشهد: آستان قدس
کنگره).

— (بی‌تا)، *مسند الامام السجاد ابی محمد علی بن الحسین -
علیه السلام*، [بی‌جا]: عطارد.

— علوان، عبدالله ناصح (بی‌تا)، *تربیت الاولاد فی الاسلام*، ج ۱، طبعه الثالثة. [بی‌جا].
— غروی‌ان، محسن و عبدالجواد ابراهیمی (۱۳۸۱)، *ترجمه صحیفه سجادیه*، چاپ
نهم، قم: مؤسسه چاپ الهادی.

— کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، ج ۲. تهران:
دارالکتب الاسلامیه.

— مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار
علیهم السلام*، به کوشش یحیی عابدی، ج ۴، ۸ و ۲۴. بیروت: موسسه الوفاء.

— مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چاپ بیست و ششم، تهران:
انتشارات صدرا.

— مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفة حجج الله
علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.

— ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰)، *معرفت شناسی (درس گفتارهای
شناخت شناسی)*، به کوشش عباس خسروی فارسانی و با همکاری معاونت
پژوهشی دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران: [بی‌نا].

— مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۷۷)، *معرفت شناسی*، قم:
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

— یالجن، مقداد (۱۴۱۶ق). *جوانب التربیة الاسلامیة الاساسیة*، بیروت:
مؤسسه دارالریحانی.

- Hill, Brian V. (2004), Values Education in school: Issues and challenges, in *Primary and Middle-Year Educators*, vol.2, issue 2.
- Kreferd, G. B., (1967), "Aristotle" in the *International Encyclopedias of Philosophy*, Editor in chief: Paul Edwards, New York: Macmillan and the Free Press.
- Tappan Mark B. (1998), Moral Education in the Zone of Proximal Development, in *Journal of Moral Education*, vol.27, issue 2.